

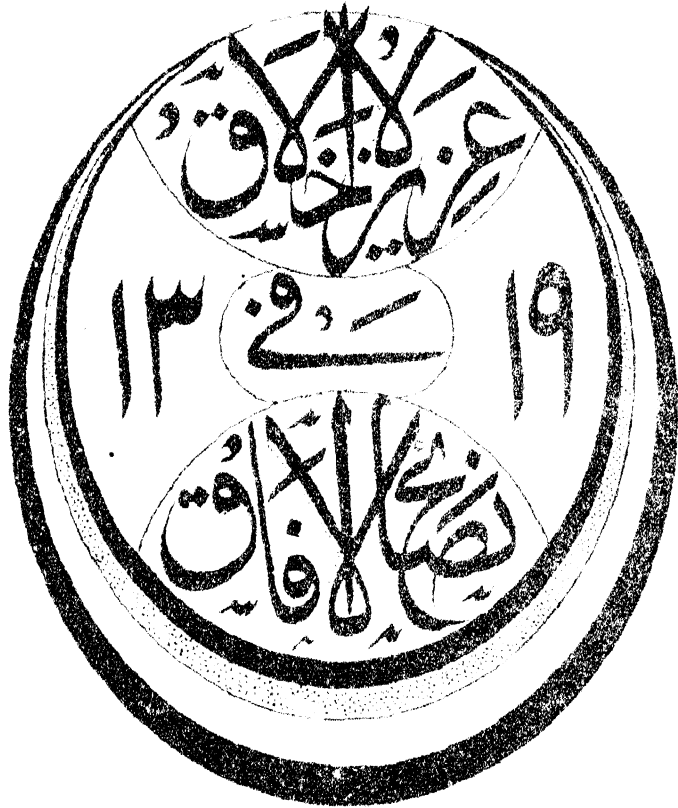
UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228765

UNIVERSAL
LIBRARY

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

پاره (۱۱) سوره آل عمران
این واضح کردن است برای مردمان در راه خود و همیشه دادن برای پیروگاران



بر کسیست تا نام از اجتهاد آفتاب من بدل اورا اسلام اور و خواجست

دَرْ مِزَانِ حَقِّكَ الْوَاقِعِ بِالْأَيْدِي الْبَيْنَاتِ

فہرست مضامین کتاب الجواب عزیز الاخلاق فی نصح الآفاق

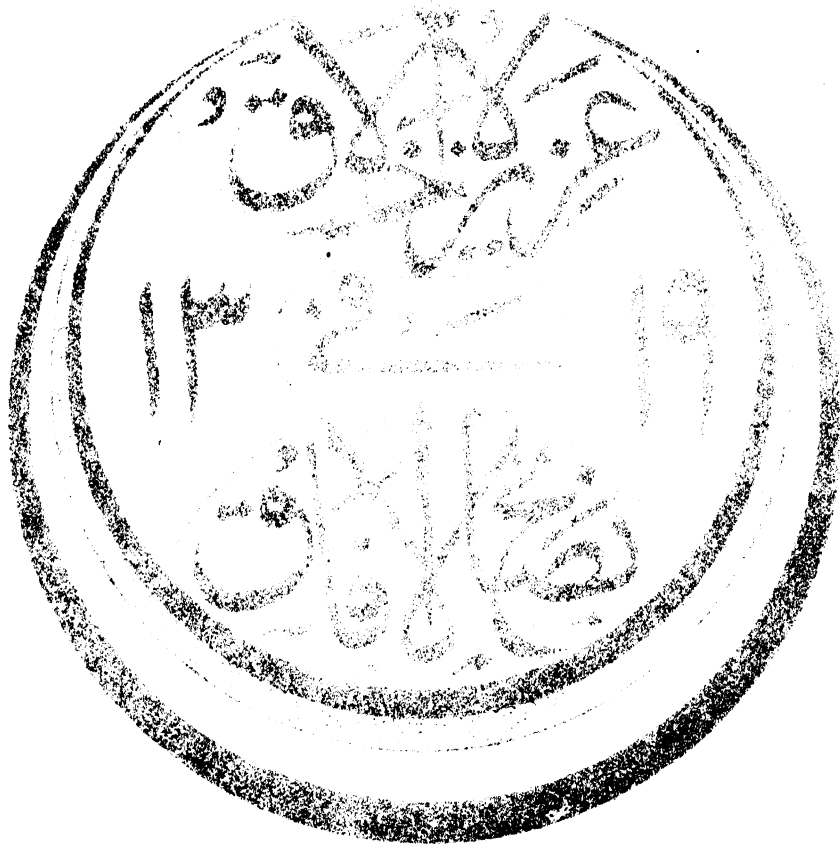
صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون
۲۳	ذمت خودی و خود آرائی	۱۱	فضیلت و دیرترین خود ^{صلی اللہ علیہ وسلم}	۲	حمد خدا تعالیٰ
	مکان ہارون رشید	۱۱	مانعت از شرک و بدعت	۳	نعت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
۱۱	بیان ہبلول وانا	۱۲	بیان ایمان	۴	سبب تالیف کتاب ہذا
	العیال ثواب ہر چہ نبی ^{صلی اللہ علیہ وسلم}	۱۳	وکلہ طیب و اومت نما	۵	اسما گرامی معزز خریداران کتاب
۲۵	با خبر داد حق است	۱۴	نخستہ حرف کالبشکل مقرر	۶	شناختن خدا فرض است
۲۶	کید شیطان ز محبوب سبحان	۱۵	امر معروف و نہی منکر فرض است	۷	آیات قرآنی بر توحید سبحان
۲۷	متفرق مسائل	۱۶	بیان ذکر زیدان و فضیلت	۸	نامہ رسالت مآب ^{صلی اللہ علیہ وسلم}
۲۸	ارشاد مولا علی با بیہودی	۱۷	ذمت کبر و نخوت	۹	لبوسے پاوشاہ
	ذمت دروغ و جوازاد	۱۸	تخویف از موت و تخریص	۱۰	ثبوت مقدمہ بدگواہ میشود
۲۹	در بعضی مواضع	۱۹	بر عمل قبل فوت	۱۱	ثبوت توحید خداوندی بہ یک
	سیاحت فرمودن	۲۰	شکایت فریاد زبنی آدم	۱۲	و چندین ہزار پیغمبر گویہ نخواہد
	سلطان لاولیا و توبہ نمودن	۲۱	ذمت حرص و طمع	۱۳	اسمائے خدا تعالیٰ توفیقی است
۳۰	دزدان بردست والا	۲۲	فضیلت فقر و فقرا	۱۴	بیان انبیاء کرام علیہم السلام

۵۳	شاجات در رباعیات	۴۲	بیان استغفار	۳۲	زیہی کرامات
۵۴	فضیلت سخاوت	۴۳	فضیلت تلاوت قرآن	۳۳	ایغریز وزے
۵۵	وصیت بہ لقمہ کسبِ حلال	۴۴	آداب تلاوت قرآن	۳۴	ایغریز از حضرت لقمان
۵۵	در روح صبر	۴۵	دربخات و معنی نگہدار	۳۵	ایغریز بقضا و قدر عرض کن
۵۶	برائے ہر مرض دواہست	۴۶	ایغریز با وضو بخواب	۳۶	ایغریز تعظیم کن علماء را
۵۷	بیماری سبب کفارہ گناہ است	۴۷	ایغریز آخر شب بیدار باش	۳۷	تعلیم و مطالعہ
۵۸	دربنمت ہاشکر کن	۴۸	ہر چند کہ در دبر در دست	۳۸	ایغریز ہمیشہ با وضو باش
۵۹	درد دنیا کمتر را بر بین	۴۹	حشر ما با رسول کن	۳۹	آداب اذان
۶۰	دحکایت سعید علیہ الرحمۃ	۵۰	ایغریز صحبت سہ قسم است	۴۰	فضیلت اول وقت نماز
۶۱	ایغریز پیشہ قناعت کن	۵۱	برکت بہ سبب سحر خیزی است	۴۱	آداب نماز
۶۲	داز فقر و فاقہ شکایت مکن	۵۲	آداب والدین	۴۲	روز جمعہ غسل سنت است
۶۳	دکم خوردن و کم گفتن	۵۳	ایغریز غیبت بہ گمانی مکن	۴۳	آداب مسجد
۶۴	عادت کن۔	۵۴	از نامحرمان چشم بدوز	۴۴	آداب برائے امام
۶۵	ایغریز خسرچ باندازہ	۵۵	ایغریز قناعت و توکل کن	۴۵	نماز نوافل
۶۶	دخل کن۔	۵۶		۴۶	بے وضو داخل مسجد مشو

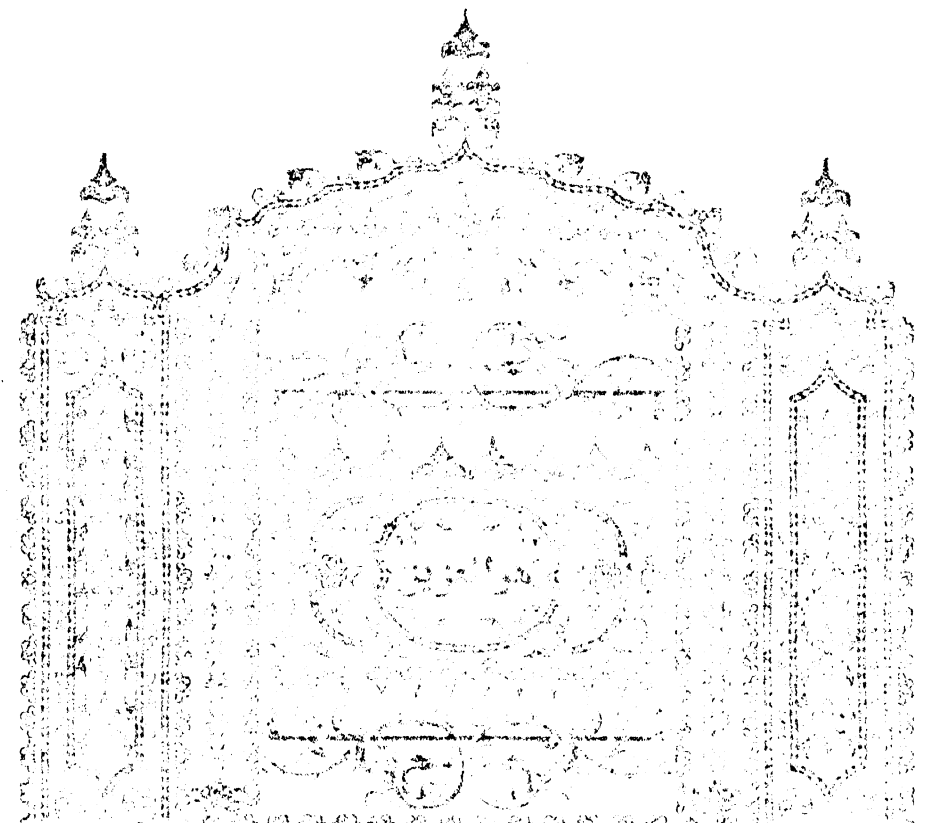
ایغزیز سی کن	۵۸	ایغزیز بچکس خوردده کبیر	۴۰	ایغزیز از غضب بر پنهیر	۴۴
آداب حکومت	۵۹	وطنه مکن	۴۱	ایغزیز پیران را تعظیم کن	۴۵
آورده اند که حضرت عمر	۶۲	ایغزیز در دل کینه مدار	۴۲	و عبادت در جوانی کن	۴۵
آداب تزوج	۶۵	و با بچکس حسد مبر	۴۳	ایغزیز در خیرات منت سنه	۴۵
حقوق زوجیه بنت اند	۶۶	و عیب کس را گو	۴۴	و سیایل را تو بیخ مکن	۴۵
ایغزیز سلام سنت است	۶۷	ایغزیز وعده را خلاف مکن	۴۵	و هر چه خوری و پوشی	۴۵
و بعد سلام مصافحه کن	۶۸	و در امانت خیانت مکن	۴۶	در و نیت نیک کن	۴۵
و حق صلہ رحم نگا ہار	۶۹	و مردم را فریب مده	۴۷	ایغزیز شیرین گو باش	۴۵
ایغزیز از صحبت نا اہلان	۷۰	ایغزیز در وزن پیمانہ ضیاط کن	۴۸	و پیاز خام مخور	۴۵
دور باش -	۷۱	ایغزیز در معاہدہ کسی خل مده	۴۹	و خوش بوی مال	۴۵
و در ہر کار مشورہ منا	۷۲	و از ظلم حذر کن	۵۰	و بوقت خفتن سر مہ کش	۴۵
و بکار با استخارہ کن	۷۳	و در منازعت تقدیم کن	۵۱	و وقت خفتن آوند با پوش	۴۵
نظم در کم سخنی	۷۴	نامی و غازی مکن	۵۲	و قبل و بعد طعام مک خور	۴۵
و از خود کشی حذر کن	۷۵	ایغزیز در اتفاق کوش	۵۳	و بغیر اشتہا مخور	۴۶
ایغزیز رعایت ہمسایگان کن	۷۶	ایغزیز عوض بی نیکی کن	۵۴	و با بقای اشتہا بس کن	۴۶

۸۴	ایغریزیه هر کار بسم الله بگو	۶۶	وهر کار عهده بدست است کن	۶۶	و طعام را تنها مخور
۸۵	ایغریز نضاح متفرق شنو	۶۷	در پوشیدن کفش	۶۷	و طعام را انتظار رود
۸۶	بدانکه نیکی با بدن باید	۶۸	و چون سه کس	۶۸	و طعام را بسیار گرم مخور
۸۷	ایغریز قطع	۶۹	و استاده استنجای کن	۶۹	و آب را در سه نفس خور
۸۸	ایغریز گرفته میشود که	۷۰	و هر گاه از خانه	۷۰	و همیشه طعام لذیذ مخور
۹۰	ایغریز این حکایت	۷۱	و در سوراخ بول مکن	۷۱	و همیشه گوشت مخور
۹۱	ایغریز اگر قدر عقل است	۷۲	ایغریز از رسومات بپرهیز	۷۲	و جامه نازک پوش
۹۱	ایغریز اینخنده کلمه که	۷۳	ایغریز هر که زر ندارد	۷۳	ایغریز اول روز و آخر روز
۹۲	مناجات بر گاه قاضی الحاجات	۷۴	ایغریز نور چشم آدمی	۷۴	و اول شب بخواب مرو
۹۳	نقل نامه عالم زمانه و فاضل یگانه	۷۵	ایغریز یاد گیر که	۷۵	و قیل و لاله بکن
۹۴	ایغریز جدول خبثی	۷۶	ایغریز نضاح شنائی	۷۶	و رو و قبله متف
۹۵	تخته دریافت فاصله اضلاع	۷۷	ایغریز نضاح ثلاثی	۷۷	و پای بجانب قبله مکن
۹۹	خامت کتاب	۷۸	ایغریز نضاح رباعی	۷۸	و شب برهنه محسب
۱۰۰	التماس قیمت کتاب	۷۹	ایغریز بیان علم لدنی شنو	۷۹	و لباس مردان زنان را
	سَمَّتْ بِمُخَيَّرِ	۸۰	چه خوش گفته در سفته	۸۰	و عکس او حرام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خدا کے بختا بندہ ہمسردبان

بمجموعہ حمد جناب کریم

حمد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجودی را کہ بود و هست و خواهد بود و منظر

و مبتدع ہر ممکن و موجود از کتم عدم تہا شاخانہ شہود۔ و وی کیفیت پاک و منور
نویدا کنندہ پوشیدگی

از صفات نامترا۔ و اورا کس نزا۔ و کس از وی نزا۔ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ، وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ۔
گنہ ایگانہ است

خدا بے نیازہست نزا و زادہ شدہ۔ و نیست ہیچ کس اورا ہمسر

۱۰
بسمہ از خاص

هم محتاج وی اند و او محتاج دیگر نیست لیس که مثل شرب و هو السمع لیسید

مست مانند او چیز و اوست شنوایی
و اوست بر انگیزنده مرد با از قبور بر و زشور - منها خلقناک و فیما نعیدک کو

از زمین آنقدر دیدیم شمارا و در زمین باز در آیم شمارا
و منها خلقناک تا آخری و اوست روزی و هنده مخلوقات - ازلطف عنایا

و از زمین بیرون کشیم شمارا - بار دیگر -

و ما من دابة فی الارض الا علی الله یرزقها حبنا الله و نعم

و نیست هیچ جنبیده در زمین - مگر بر خداست روزی او - خدا ما را کافی است و بهتر
الوکیل و کنی یا الله و کیلاک ه ففی کل شیء لیه آیه به تدل علی

کار ساز - و خدا کار ساز بس است پس در هر چیز بر او نشانی است که دلالت کند

انه واحد و در و در و نامعد و بر آن فرستاده که لولاک لما خلقت الافلاك
بر آنکه او یکتا است اگر نبی بودی ای حبیب من پیدایی کردم آسمانها را

در شان اوست و بر آل او که طیبین و طاهیرین اند - اتمایرید الله لیذهب

پاکیزه پاک جز این نیست که میخاهد خدا داد و کند

عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم و تطهیرا - مثل اهل بیتی

از شما پلیدی را اهل بیت - و تا پاک کند شمارا پاک کردنی مثل اهل بیت من

فیکم مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلاک

در شما مثل کشتی نوح هر که سوار شد برو نجات یافت و کسی که تخلف از آن نمود هلاک شد

و بر یاران او که رضی الله عنهم و رضوا عنه ه اصحاب النجوم

راضی شد خدا از ایشان راضی شدند ایشان از او - اصحاب من همچو ستارگان اند

فبایهم اقتدیتم اهتدیتم ه و منقبت آنها واقع شده

بهمه که از ایشان اقتدا کنید راه یابید

سوره بقره (۲۵)
سوره زمر (۱۴)
سوره زمر (۱۴)

سوره بقره (۱۳)
سوره زمر (۱۴)
سوره آل عمران (۱۴)

سوره بقره (۲۵)
سوره زمر (۱۴)
سوره احزاب (۱۴)

سوره شکره (۵)
سوره بقره (۲۵)
سوره زمر (۱۴)

سوره شکره (۵)
سوره بقره (۲۵)
سوره زمر (۱۴)

آتابعد این رساله ایست مستزاد تفصیل و تکمیل بر نصیاح عنزیریه منطبقه

۹۰ زیج سلسله هجری که کمترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چهار

مُعَرَّاز شعور و تیز محمد عبد الغزیز عفا الله عنه و احسن الله احواله و عاقبتہ

این - حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش احمد عبد الله

و محمد عبد الرحمن سلمها المنان تالیف و طبع نموده تا بنجوبی

افاده خویش مقبول عام گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع آن نخستم

که احدی از کتب فروشان ایندیار - و یا مالک مطابع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد - تا یکیک رساله زود آنها فرستادم مغتنی بر نشد و
پروا گرفته شده بان -

نه کسی از خواهشمندان بحشیم اقداده که بر غنبت دلی خود تحمل بار طبع شود - و

اشاعتش مصداق بهم خسر ما و هم ثواب گردد - ناچار خود متوکلاً علی الله

از صرف زر ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بخدمات امر

فقراء متعارف بلاد و امصار تحتہ ابلان داشتیم منت خدای را عزوجل کہ آن سالہ

منظور اہل بصر و مقبول از باب خبر شدہ (تا آنکہ اکثری تبرئیل نامجات تعریفیہ

و شکر یہ و بعضی با رسالت تقاریط و تواریخ متعددہ راقم الاثم رخیلے ممنون مسرور

ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم) و بعض اجاب معززین

متعد نسخجات باشتر اربعیت مقررہ اصلی باطفال و طلباء مدارس جداگانہ کہ نادا

و عدم الاستطاعت بود بتقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آہنی بسا

درخواستہائے رغبت علی التوالی بطلب نسخجات بنام میرزا لاجرم کبریات و مرآت

طبع کنائیم۔ **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**

و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر سے توکل کردم و بسوسے او رجوع میکنم

حکیم محمد ضیاء اللہ صاحب { حاجی صفدر حسین صاحب { مولوی اکرم الدین خان صاحب { عبدالقادر صاحب طاهر
تحصیلدار سلطان آباد { بہتیم تعمیرات گلبرگر { اول قسطندری پربہنی { دوم قسطندری پربہنگیر

محمد ہدایت علی صاحب { مرزا غلام مصطفی بیگ صاحب { مولوی امیر محمد خان صاحب { محمد عبدالقادر صاحب چیدہ
مدگار مستحق افواج سرکار عالی { ناظم نظم جمعیت سرکار عالی { صدر قسطندری پایگاہ علاقہ قسطندری { تحصیلدار پایگاہ

نواب رحمن یار جنگ بہادر { سید حسن علی صاحب طلسمی { مرزا اکرام علی صاحب { میر تقی علی صاحب
ناظم دفتر ملکی سرکار عالی { قسطندری علاقہ قسطندری زیر عدالت سرکار عالی { مدگار محمد عبدالکودق علاقہ قسطندری { بہتیم کو توالی اورنگ آباد

۲۱
سورہ بقرہ (۱۱۰)

زبانی ندارم که از عهد منت و شکر خدا تعالی بدرایم - هر که آن رساله را دید ببل پسندید

بلکه همچو کاغذ زیر میرود - احسان خالق المنان که از هند و تا مسلمان و از پیر تا جوان بچشم و

برین نگاہ می اندازد - و بر غبت دل خریدارش میشود - لهذا حسب فرمایش

بعض اجاب مودت انتاب بر مطالب مولف اولی نظر ثانی کردم در تقییم و تاخیرش

فکر بکار بردم - و دیگر چند نصیاح ضروری را مستزاد کردم و بمجاظ سنه

(غزیر الاخلاق فی نصیاح الآفاق) نام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول
۱۹
۱۳

علیه و علی الله الصلوٰة والسلام که مسببی بر دعوت اسلام و توحید رب نام است

و بنام پادشاه مصر صا در گشته مع ترجمه اش تبرکات شرک بزدان نمودم - تا بنحوا

و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائص الانسان مرکب من الخطاء والنسیان
انسان مرکب است از خطا و فراموشی

اگر غلطی درین مجموعه بینید التماس اصلاح میدارم پس - والله الموفق بالخیر
و بنده توفیق خیر خدا تعالی است

الغزیر اسعدك الله تعالى في الدارين بدانکه بر بنده حاصل
در هر دو جهان خدا تعالی ترا سعادت مند کند -

مفرد است

و بالغ فرض است شناختن خدا که عزوجل - بعده دانستن احکام و ارکان سبکانه

الغزیر

بر توحید خالق دنیا و ما فیها ثابت قدم باش که خدایتعالی

نی نبشده آزا که شرک کند بدو - و می نبشده سوا ی این هر آنرا که خواهد - وَاللَّهُ وَاحِدٌ

و یسود شما خدا
وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

بگانه است - نیست هیچ معبود بخزوه بنشایند مهر بان - خدانیت هیچ معبود مگر زنده تدبیر عالم کننده است
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ

هر کسی خدا نمی آفرزد او را که شرک مقرر کرده شود - و می آفرزد غیر آن هر که را خواهد - و هر که شرک
بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا - إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ - فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

خدا مقرر کنند هر آینه آفر کرده است گناه بزرگ - جز این نیست که خدا معبود یگانه است - پس بخوان با خدا معبود
آخِرَهُمْ كَوْنًا مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ۗ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ۗ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان - و بیم کن خویشان نزدیک ترین خود را -
إِلَهًا آخَرَ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - يُسَبِّحُ اللَّهَ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ - وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ

معبود دیگر نیست هیچ معبود بحق غیر او - باری خدا است بلند تر است از آنکه شرک می آرند - و اوست نه نیست هیچ معبود
إِلَّا هُوَ ۗ لَهُ الْكُودُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۗ

حق فریاد او است تایش در دنیا و آخرت و او است فرمانبردار و بسوی او بازگردانیده شوید -
لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۗ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ ۗ رَبُّ السَّمَاوَاتِ

شرک مقرر کن با خدا هر آینه شرک ستمی است بزرگ - هر آینه معبود شما یکی است - او پروردگار آسمانها
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ رَبُّ الْمَشَارِقِ ۗ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

وزمین است - و آنچه در میان اینهاست و او پروردگار مشرقها - پروردگار آسمانها
بِالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ رَبُّ الْمَشَارِقِ ۗ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

سوره بقره (۱۵)
سوره بقره (۱۶)
سوره بقره (۱۷)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۹)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۳)
سوره بقره (۲۴)
سوره بقره (۲۵)
سوره بقره (۲۶)
سوره بقره (۲۷)
سوره بقره (۲۸)
سوره بقره (۲۹)
سوره بقره (۳۰)
سوره بقره (۳۱)
سوره بقره (۳۲)
سوره بقره (۳۳)
سوره بقره (۳۴)
سوره بقره (۳۵)
سوره بقره (۳۶)
سوره بقره (۳۷)
سوره بقره (۳۸)
سوره بقره (۳۹)
سوره بقره (۴۰)
سوره بقره (۴۱)
سوره بقره (۴۲)
سوره بقره (۴۳)
سوره بقره (۴۴)
سوره بقره (۴۵)
سوره بقره (۴۶)
سوره بقره (۴۷)
سوره بقره (۴۸)
سوره بقره (۴۹)
سوره بقره (۵۰)
سوره بقره (۵۱)
سوره بقره (۵۲)
سوره بقره (۵۳)
سوره بقره (۵۴)
سوره بقره (۵۵)
سوره بقره (۵۶)
سوره بقره (۵۷)
سوره بقره (۵۸)
سوره بقره (۵۹)
سوره بقره (۶۰)
سوره بقره (۶۱)
سوره بقره (۶۲)
سوره بقره (۶۳)
سوره بقره (۶۴)
سوره بقره (۶۵)
سوره بقره (۶۶)
سوره بقره (۶۷)
سوره بقره (۶۸)
سوره بقره (۶۹)
سوره بقره (۷۰)
سوره بقره (۷۱)
سوره بقره (۷۲)
سوره بقره (۷۳)
سوره بقره (۷۴)
سوره بقره (۷۵)
سوره بقره (۷۶)
سوره بقره (۷۷)
سوره بقره (۷۸)
سوره بقره (۷۹)
سوره بقره (۸۰)
سوره بقره (۸۱)
سوره بقره (۸۲)
سوره بقره (۸۳)
سوره بقره (۸۴)
سوره بقره (۸۵)
سوره بقره (۸۶)
سوره بقره (۸۷)
سوره بقره (۸۸)
سوره بقره (۸۹)
سوره بقره (۹۰)
سوره بقره (۹۱)
سوره بقره (۹۲)
سوره بقره (۹۳)
سوره بقره (۹۴)
سوره بقره (۹۵)
سوره بقره (۹۶)
سوره بقره (۹۷)
سوره بقره (۹۸)
سوره بقره (۹۹)
سوره بقره (۱۰۰)

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ^{وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ}

میان اینهاست غالب امرزگار - داوست آنکه در آسمان فرمان دات و در زمین فرمان روا
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا
داوست با حکمت و دانایی پروردگار شرق و مغرب است نیست هیچ معبود مگر او - پس کار گیر او را
و در عبادتش کسی را شریک مگردان و لا شریک بعبادته سواه احدی است
و شریک نیارود عبادت پروردگار چنین میکنی یا -

الغفر این نامه است که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

نتمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله افضل التسلیمات و التیمات مبر

بسوی پادشاه مصر سی بمقوس هفت سال از هجرت گذشته بجا

حاطب بن ابی بلتع و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی سیرانس از نزد رهبان قبطی بلده اجم که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری نبوی بعهد حکمرانی عبدالجحد خان سلطان عثمانی یافت و

همدست شد - و گفت این را و دعیت نمایند در اشیا نیکه از آثار نبوی است

ترجمه نقل خط کوفی

سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سزا اول)

(سز دوم) ورسول او مبعوقس - بزرگ قطیان سلام -

(سز سوم) بر هر که برین هدایت استماع کرد - بعد از این تحقیق که من -

(سز چهارم) بدعوت اسلام تر اینخوانم - اجابت کن -

(سز پنجم) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدهد -

(سز ششم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد که بقوم قطیان رسید -

(سز هفتم) اس اهل کتاب بیاید بسوئے کلمه که -

(سز هشتم) مابین ما و شما مسلم میباشد و آن اینکه عبادت نکنیم با - مگر خدا ایرا -

(سز نهم) و شریک نکنیم با او، هیچ شی را - و نه معتد کنیم بعضی از ما -

(سز دهم) بعضی را معبود آن غیر از خدا -

(سز یازدهم) اگر بر میگردد پس بگوید گواه باشید تحقیق که ما مسلمانیم -



ایاتومندانی که حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شهادت دو گواه مقدمات

کیسومی نمایند در آن حالیکه یک کت چندین هزار پیغمبر ^{علیهم السلام} و لو اگر هم بزبان مختلف علی التواتر

و التواتر شهادت و گواهی داده اند که خدایتعالی کیست و **حده لا شریک له** سنزه
 او کیست **شرک چیزی نیست**
 و بی عیب است - زنده و دانا و توانا است - همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد - و از هر ^{نقص}

وزوال پاک است **ما عرفناک حق معرفتک** - مستحق پریش بجز ذات یگانه او و گیری
 چنانکه باید شناخت نشناختیم ترا -

نیست - پس درین امر شک آوردن خود را در ورطه هلاکت انداختن است - **هو الاول**

والاخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء عالم **الغریز خالق ما**
 او است نخستین هم
 و اوست آخرین همه اوست انکار اوست پنهان - و او همه چیز دانا است -

جز نبامی که در شرع شریف آمده نتوان خواند مگر به ترجمه همچو خدا پروردگار و غیره که از عربی بفکار

ترجمه الله و رب است - و حکم عقل بر او نامی نتوان نهاد و هر وقتیکه نام خدایتعالی میشنوی جل جلاله بگو - هر که

نام پاک خدا جلشانه را تعظیم کند - آن بنده را خدایتعالی میان خلق عزیز میگرداند - **الغریز خدایتعالی را پیغمبر**

علیهم السلام که فرستاد هم حق انداز نوع بشر بشهر اند نه همچو شهر ملکیه یا قوت اند در میان حجر بشارت دهندگان

له
 سور و حدید

از ثواب - و تهدید کنندگان از عذاب بیان کنندگان ما را آنچه محتاج میشویم بدان از آموزنیان

۳ أنت الّذی خلقت و هیات ما کما سبب عیشنا بمقادیر و السّنّه

تو آنی که مفسریدی - و همیای کردی از روی کرم اسباب میشی ما را به انداز ما و مملوب ما
و تائید کرد ایشان را با معجزات با بهره - و پیغمبران از عیوب و خانی و جفائی پاکند - و معزول نشوند

و بر تعیین تقداد ایشان نباید استاد - اول پیغمبر آن جد اعلائی ما حضرت آدم صغی اللّٰه - و آخر

ایشان پیغمبر ما محمد رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و علی جمیع الانبیاء و المرسلین

و وی پیغمبر تمام عالم است چون نام مبارک محمد رسول اللّٰه شنوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم

بگو - و در اکثر اوقات در و شریف بفرست بر پیغمبر ما صلی اللّٰه علیه و آله و سلم

۴ مِنْ صَلَاتِهِ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

هر که بر من یک مرتبه در و فرستد خدا تعالی بر ده مرتبه رحمت نازل فرماید - هر آینه خدا و فرشتگان او در و میفرستد
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بر پیغمبر - اے مسلمانان در و فرستید بر او و سلام گوئید سلام گفتنی خداوند رحمت کند نازل فرماید
سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و باریک و سلو و از شرک و بدعت بگریز
بر سر دار ما محمد و بر آل او و برکت ده و سلام برسان -

و بر استقامت بدین ثابت قدم باش الاستقامة فوق الصرامة -
استقامت بر کرامت بهتر است -

پیغمبر ما محمد رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم
و علی جمیع الانبیاء و المرسلین
و فرستد بر ما رحمت برکت عالم

۳
سوره بقره (۲۵۵)
حدیث ابو ذر
پیغمبر ما
۴
سوره بقره (۲۵۵)
حدیث ابو ذر
پیغمبر ما

تا آخرت علیه الصلوة والسلام از تو خوشنود باشند- مبادا بلغری از اسلام دورتی

(نعوذ بالله منها) شاعت شافع روز محشر ^{صلی اللہ علیہ وسلم} تو میرسد یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله

از دین خدا می خواهم- اے مسلمانان فرمان برید خدا را

وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا عَمَلَكُمْ وَمَا لَكُمْ لِمَا أَخَذْتُمْ وَمَا يَكُونُ لَهُمْ

و فرمان برید پیغمبر را- و چل کمیند عملهای خود را و هر چه بدد شمار پیغمبر بگیرد آنرا- و هر چه منع کند شمار

فَأَنْتُمْ هُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ ۗ اَبی حکم شرع آب خوردن خطاست ۛ

از آن باز استید و برسد از خدا-

وگر خون به فتوی بریزے رواست- **الغریز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بدل و اقرار کردن بزبان است- و نیز عمل بارگان

بجز خدایعالی این پرستش چیزی نیست محمد رسول خداست

اگر چه عمل بارگان جزو ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

بجلبس

که بان نظر کردن توان عن و هب بن منبیه قیل له آلیس لا إله إلا الله

مرویت از وهب بن منبیه که گفته شد او را که ای نیست لا اله الا الله-

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنَّ لَيْسَ مِفْتَاحُ إِلَّا لَهُ أَسْنَان - ایمان زیاد و میشود و کم

کلید جنت گفته آسے ولیکن نیست کلید مگر آنکه او را دندانهای باشد-

انچه حدیث وارد است که الایمان یزید و ینقص مراد از کمی و بیشی انحطاط و از و یا و تاثیر

و در قلب است با اختیار حسناات ارتکاب سیئات مثل آنکه گوئی که طامع خفیف است یا قانع یثقل

ع
سوره بقره (دوم)
سوره (ششم)

ع
حدیث (ششم)

کسانی

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاد میگردد - و

بصیت ناقص می ماند همچنین ای و اذ ایلیت علیهم ایت که زادتهم ایمانا و علی

و چون خوانده شود برایشان آیات خدا را نیاوردند آن آیات ایمان ایشان را دور

سرهیم یتوکفلون و کریمه لیزدادوا ایمانا تمع ایمانهم - عبارت از خوف

پروردگار خویش ترک می کنند - تا زیاد شود از روی ایمان با ایمان سابق ایشان -

و خشیت و اخلاص و محبت است که در تصاعد و ترقی باشد و نجوف و رجا از منهنی عن

بالمادی

باز ماند و بامور به پردازد تا از نکال و عذاب باز رهد و با جبر و ثواب فایز گردد - باید که

بند و هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح - خود را موافق دارد - و هرگاه

و سکنت او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه همچو منافقان که بزبان اقرار کردند و در دل

انکار نمودند - و حقیقتا بضمایر ایشان دانند است - و الله علیهم بذات الصدور و الله

و خدا داناست - با آنچه در سینه است - و خدا

تعلو ما فوق لوبیکور ایمان اسلام هر دو کیفیت - ان الدین عند الله الاسلام

میداند آنچه در دل باشد شاست - هر آینه دین معتبر نزد یک خدا اسلام است

و مزیستغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخسیرین

و هر که طلب کند دمای اسلام دین دیگر این گفته را نخواهد شنید و او در آخرت - از زیان کاران است

و اگر فرقی است فرق اعتباری که ایمان متعلق با عقداست و اسلام متعلق بانقیاد و

فرمان بری

سوره بقره (۲)

سوره بقره (۳)

سوره آل عمران (۴)

سوره انفصاف (۵)

سوره آل عمران (۶)

ایست

وَكَلِمَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - بتدریج مداومت نمائی - که فضل آن ذکر آمده تا ایمان

بجذب ایمان برستش چیزی نیست محمد رسول خداست -

تو کامل شود - دولت صفا یابد - و حرف لا - بسبب مقرأض از برای صیغه "جهت

قطع نمودن محبت ماسوا الله تعالی است **الغیر** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخلی نه و یا مَرُوفٌ بِالْمَعْرُوفِ وَيَهْمُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

هُوَ الْمَفْلُوحُونَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَهَوَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

استگاران اند - و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و خدای را است نهایت همه کارها -

الغیر شجر و حجر و طیور حتی کحشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نمیشند

ع بذكرش هر چه بینی در خورش است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ**

و نیست هیچ شئی که آنکه تسبیح میکند به حمد او -

هر گیاهی که از زمین روید و وحده لا شریک له گوید - تو نیز بیا و خدا تعالی مشغول باش

که بے ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگردد - هر گاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه بر و محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش در آن

۴
منقول (مجموعه)

۵
سوره (آن عمران)

سوره (مجموعه)

۶
سوره (تین)

۷
منقول (مجموعه)

۸
منقول (مجموعه)

جماعت نشینگان میکنند که ز در لب میسین است چنانکه زینو فا ذکر و بی

اذکر کوهه فا ذکر و الله کذکر کوا اباء کوا واشد ذکر کراه و اذکر ربک کثیرا

و سبغ بالعسی و الابرار و لذر کما لله اکبر و الله یعلم ما تصنعون

و الذکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم مغفرة و اجر عظیمه

یا ایها الذین امنوا اذکر و الله ذکر کثیرا و سبحوا بکرمه و اصیبا له هولاء

یصیب علیکم و ملککم الخیر جم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین

رحیمه تحت هم یوم یلقونه سلم و اعد لهم اجر کثیرا یا ایها الذین

امنوا لا تلوهوا أموالکم و اولادکم عن ذکر الله و من فعل ذلک

فاولیک هم الخسرون

چو پر شد خانه می باشد بصاخانه جا کمتر - **ه** برگ درختان سبز در نظر موشیار

هر رتی دق می است معرفت کردگار **ای عزیز** انسان را چه جائے تکبر است

سوره بقره (۲)

سوره بقره (۲)

سوره بقره (۲)

سوره بقره (۲)

که اول او نطفه ذلیل است از شکم با بجز آمده از روی ول دو بار آمده و آخر او میت متعفن

و خود جمال نجاستین - و تکبر مکن که تکبر سزاوار صفت قادرستدیر است

مرا و رارسد کبر یا مونی که ملکش قدیم است و ذاش غنی شیطان تکبر کرد و خوار و ذلیل شد

تکبر عز ازیل را خوار کرد و بزندان لعنت گرفتار کرد و لا تمش فی الارض

مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَتَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا مَثَلُ ذَٰلِكَ كَانَ

خرامان بر آینه تو نخواهی شکافت زمین را و زرسی به کوه نادر درازی - همداین نصیحت ماست
سَيِّئَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۖ وَلَا تَصْعَرَ حَذَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ جَمَلًا

بفعلی آن - نزدیک پروردگار تو ناپسندیده - و کتاب خساره خود از طرف مردمان یعنی شکر در راه مردود زمین خرامان

أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَثَلًا يُخْمَرُ بِهِ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مَنُوعًا

بر آینه خدا دوست نمی دارد هر نازنده خود ستاننده را - و میان روی کن در رفتار خود و مشرود آرا از خود را
إِنَّ الَّذِي يَسْتَكْبِرُ وَنَ عَزَّ عِبَادِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۚ وَ غَرَبَ

بر آینه تا که تکبر میکند از عبادت من داخل خواهند شد بد و نرغ خواهد رسیده
مباش که من و لد فلام که فردا کی قیامت از عمل نیک پرسند نه از نسب

المنت لله که نیازم به نسب نیست که انیک به شهادت طلبیم لوح و مسلم را

بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان ابن فلان چیز نیست

ع

ع
کوه درین زمین

ع
کوه درین زمین

ع
کوه درین زمین

ع
کوه درین زمین

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَخِيلٌ بِاللَّاتِبَةِ سَاوَاتٍ تَعْطِيمَ مَنْ

هر آینه گرامی ترین شما نزدیک خدا پرستگارترین شماست - هر آینه خدا دانا خردوار است -

اگر چه فاسق باشند اولاد نبی که نیست بر برابر نبی چون آیه منسوخ کلام الله است

الغرض فکر صد سال میکند بنده موت بردوش میکند خنده پهنی مینی که در چندین

مقابر و فرار خفته اند پیرو جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْبُدُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ هَمَّ سَعَى مَا

پس عبرت گیرید ای خداوندان و دیدگان -

کردند و نعمتها خوردند - ناگاه شربت اجل چشیدند و حسرتها بردند فَكُلْ نَفْسٌ أَنْتَقِمُ الْمَوْتِ وَأَرْبَابُ

هر نفسی چشند و موت است -

بنیایش - در عمل کوش - وزاد آخره برداریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِمَّا أَرْبَابِكُمْ

ای مسلمانان - هر آینه بعضی از ارباب شما

وَأَوْلَادِكُمْ وَعَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ إِنَّهُمْ يَخِفُّونَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَخِفُّونَ لَهُمْ

و بعضی اولاد شما دشمنان اند و حق شما پس برسید از ایشان

که دنیا سر بسر اندوه در دست است پاره باری بگورستان نظر کن که دنیا شیر مردان آنچه کرد

غافل ز احتیاط نفس یک نفس مباش شاید همین نفس نفس و اسپین بود و تا کی طلبی نعمت دنیا

چشم را از دل چند اموش کنی خوف عدم را پاره بر کس که دلش پاک شد از کلفت دنیا

بمید به عیان در همه جا - نور قدم را پاره این دولت این نعمت این حشمت و شوکت مانند یکجان کاوش و چشم

سوره بقره (۱۲۸)

سوره بقره (۱۲۸)

سوره بقره (۱۲۸)

سوره بقره (۱۲۸)

ناحق چه خوری مالِ تیمانِ غریبان، مملو کن آزارش سوزنده شکم را پشمین مشوار سنجی ایام که باشد
شادی فراوان پس هر پنج و الهم را که عقل رساداری و گردیده بینا از بیم گنه خشک کن دیده نام

الدنيا خيفة و طالبها جلاب ^{له} ائنه انكونا يدرك كالموت ولو كنتم في بروج مشيدة
و نام دارد است و طالب آن سگان - هر جا که باشید در یاد بشمار امگ و اگر چه باشد در محل های محکم -
فاذ اجاء لجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون ^{له} آدمی بر امگست بقا و امی

پس چون برسد آنوقت مقرر ایشان باز مانند ساعتی و نه بیش روند -
با دست تقاشانه ^{له} درین قیه بهار و خزان هم غم خوش است ^{له} زمانه جام بدست و جنازه بردوش است

كل شئها لك الا وجهه ^{له} من عليها فان ^{له} و يبقى وجهه ربك ذو الجلال و الاكرام
هر چیز ملامک شونده است مگر روی او - هر که هست بزمین قانی شود - و باقی ماند و سه پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام
وقت است که زمین از فساد گزیریم ^{له} کاروان گشت روان ^{له} سر راه سفریم ^{له} توشه راه نذریم و همی ستیام

سفر دور و دراز است چسان او سپریم ^{له} جمع کردیم بسه گو - سر و سامان لیکن ^{له} خنجر کفن پاره ^{له} در هیچ نه هم بودیم
پادشاه تا تو کریمی و رحیمی و غفور ^{له} دست ما گیر که در مانده و بے بال ^{له} پریم ^{له} عاقبت خیر مگردان ^{له} لطف ^{له}

بر عطای تو و بر لطف نبی می نگریم ^{له} **و حسرتا** و نیاید دور و زه عجب ناپا ندار و عجب متکا ^{له} است

که در دام او چه پیر و چه نوجوان بلکه طفل شیر خوار هم گرفتار است و اے در نیگار او عجب

سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۰)

سارم

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشمِ ترحم نہ مگرست۔ دنیا سرائے

ترک است۔ این را و خطرناک طے نمودن و بہ وحشت خانہ ہی خفتن مسلمین دین دنیا

فانی و برین تیسلس زندگانی دل منہ۔ و ہرگز بران اعما و مکن۔ و با دراک احوال و اعمال

ندومہ خود بسیار باید گریست و خندہ کم ^{لہ} فلیضحکوا قلیلاً و کلبکوا کثیراً

پس باید کہ بخندندانہ کے و بگریں بسیار

حجت زندہ دلی دیدہ گریان باشد ۶ شاد ہر مژدگی دل لب خندان باشد

تا نہ گری طفل کے جو شد لبین ۶ تا نہ گرید ابر کے خند و چمن

و ترا جہت خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلداری و تعلقداری نیا فریدہ اند

مگر بنا بر عبادت (منیخواہم تعلقدار باشم ۶ اگر باشم بجاریا باشم) ^۴ و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون

دنیایا فریدہ ایم جن انس اگر بلی نگہ پرستند۔

۵ خوردن برائے رستین و ذکر کردن است ۶ تو معتقد کہ رستین از بھر خوردن است عبادی

تا چند تفکر دل خراش دنیا ۶ سرمایہ حسرت انتعاش دنیا ۶ از دست مدہ شرافت اشرف خلق

اونی تو مگر و در تلاش دنیا ۶ اگر طالب دنیا ۶ رنجور شومی ۶ و طالب عقبائی فرد و روشی

یائے خطاب

یائے خطاب

رباعی

۴
سورہ زبور (۱)

۵
سورہ زبور (۲)

عِنْدَكَ سَرَّيْكَ نَوَابًا وَخَيْدًا مَلَكًا دُنْيَا وَآخِرَتٍ بِهِمْ جَمْعٌ نَعْمَى شُونَد۔

پروردگار تو از جنت ثواب خوب تر از جنت آید داشتن۔

حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ ه

جنت بذیل تکالیف نغنی است و دوزخ بذیل شهوات۔

اورده اند که فریبه در راه واقع شده بود تا مترودین عند المرور از آن بصبط نفس

و نفس پر او خنذے و برائے اینکه متاؤنمی به عفونت نشوند و ستمال به مشام خود پاکشند

اذیت پذیر

سبک بدتر تا خنذمی۔ قصارا صاحب دله روشن ضمیر را در آنجا گذر افتاد و فرمود که باینا العالم

فضله راه افتاده را از زبان حاش بیانی است که خالق عالم او را اولاً غذای لطیف

پاکیزه پیدا نموده۔ تا آنکه او در شکم مخلوق فرود رفت و تحمیل گشت آخر از بد بوئی ازان

متفر پیدا شده و نوبت با کراه رسید۔ درین صورت خود استگار انصاف است که

در میان ما و شما باعث این نفرت کیست۔ اِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ

هر آینه درین مقدمه پند است خداوند ان چشم را

و باندن مال و متاع دنیا حریص مباش که بعد مرگ تو مالک مقسوم و عليك الحساب

مال تو تقسیم می شود و حساب آن بر ذمه تو باشد

وَحَلَّالُهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا عَذَابٌ۔ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و حساب مال حلال و عذاب مال حرام بدمه است۔ و خدا زود کننده حساب است۔

۵
سوره صافات

۵
سوره بقره (۱۸)

۵
سوره بقره (۲۰)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

و در میان نهم ترازوی عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود بر هیچکس هیچ ستمی
وَإِنَّكَ أَنْتَ مُثْقَلٌ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَنْتِنَاهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

و اگر باشد عمل هم سنگ دان سپندان مانده کنیم آنرا - و ما حساب کننده بسیم -
فَنِعْمَ الْعَمَلُ الْمُثْقَلُ ذُرَّةً خَيْرًا مِنْ حَبَّةٍ وَنِعْمَ الْعَمَلُ الْمُثْقَلُ ذُرَّةً شَرًّا أَيْتَرَكُهَا
پس هر که کرده باشد هم سنگ بگذره عمل نیک - بنید آنرا - و هر که کرده باشد هم سنگ بگذره عمل بد - بنید آنرا -

امروز کردن می توانی نمیدانی - و فردا می دانی نمی توانی - چون تو انستم بدانستم نبود

چون بدانستم تو انستم نبود، مطلب اگر بدست بود نعمت شمار، و آزار کف ده که شمای او

رباعی جمعی به تمنای زرو مال خوش اند، خلقی به تماشا، خط و خال خوش اند

بیدل همه را بحال بد می بسیند، خوش حال کسانی که بحسب حال خوش اند و فقرا

بآسانی در بهشت روند - الفقر فخری آمده و اغنیاء مادت در از بقدر تعلقات

در حساب گاه گرفتار باشند - إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ

وَأَنْ تَوَدُّوا أَنْ يُدْرِكَهُمُ الْمَوْتُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ كَمَا أُؤْمِنُ بِهِ
جز این نیست که زندگانی دنیا بازیست و بهیو دگی است -

و اگر ایمان آرید و پزیرید گمراهی کنید بد شما مزد شما و طلب از شما مال شما - و نیست زندگانی دنیا
الْأَمَلُ الْغُرُورُ - جهان خوش است و لیکن حیات می باید

مگر بهره که باعث فریب باشد

سوره مبارکه (انعام)
سوره مبارکه (سجده)
سوره (انزال)

سوره مبارکه (انعام)
سوره مبارکه (سجده)
سوره (انزال)

فراہمی آمد تا چونکہ مجموعہم مستقیم و قدر ریفیع وید طولای مارون راست و بلند و دراز
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بر آستفانہ خرگاہ بے ستون آسمان استوانہ سرفراز بود رسید شہرت آن در اوقا

افقادہ مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را اعجوبہ روزگار یافتند تا

بھلول دانانیزہ تماشائے آن رفت و بمعائنہ سراپا آن چون مردم

خردہ بین غور و تامل در گرفت ہر دو سر چوب مذکور یکے بعد دیگرے گرفتہ بنقرہ کبیر

در حرکت آورد۔ اما تخریک میانہ آن دستگاہی نداشتہ کہ زور تمام بجار برد۔ مردم

از چگونگی تخرک و سکون پرسیدند فرمود کہ ہر دو سر چوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بعبائے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت آرمایش تخریک بخش میانہ چوب

رسید خواستم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ

گر خدا خواہتی وہم دنیا بردون این خیال است و مجال است و جنون۔ باز از چوب

از کمالات حالش در یافتم کہ با وجود آنکہ چوب بے بیش نیستی سبب حسیت کہ شرف ^{الذقا}

مشاق دیدگشته باپنخش گفت راستی حسنه ندارم نه پری ام نه حورم لیکن بشیوه راستی

جواب

که دارم منظور ام راستی موجب ضای خداست بکس ندیدم که گم شد از راه راست

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ۗ الْعَرْزُ اعْتِقَادُ بَابِكُمْ كَمَا بَدَأْتُمْ بِهِ إِذْ أَنْتُمْ تُبَيِّنُونَ

برای آونودن و پند دادن حسنه اوندان خسرو را -

بر طریقه مسنون حق است و دعای زندگان اموات مومنانه را و صدقه و خیرات بجهت

شان با طعام و استقار عام از اینکه جاری باشد - یا منقطع و احداث بقاع الخیر و البر مثل
خورانیدن - نشانیدن
تعامات نیک

پل و مدرسه و مسجد و سرا و غیره نافع است اما اولی آنکه برگ عیشی بگور خویش فرست

نفرستد کس تو پیش فرست و سوال منکر و نکیر و سجیدن کردار ما بندگان بر روز جزا

حق است و پلصراط بر روی دوزخ نهند - تمام خلایق را از آنجا بگذرانند و جنت

و دوزخ و حوض کوثر و فرشتگان و کتب سماوی و کرامات اولیا و شفقت

نمودن انبیا و اولیا و علما حتی اولاد خود که در صغیر سن بمیرند در صورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه و عذاب قبر کافران و بدکاران را و هر چه خبر دادنتی ماصلی علیه

سوره زبور (۲۳)

والله وسلم از علامات احوال قیامت همه حق است و معراج پیغمبر با صلی الله علیه و آله و سلم بتین ظاهر می رسد ای

بر آسمان تا مقامیکه خدایتعالی خواسته حق است و شریعت و صلی الله علیه و آله و سلم کامل ترین شریعت ما-

و دین و ناسخ و نبیا و است و بهترین امتها و یاران و بهترین انتهاست صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ کس را

به تشخیص لعنت نباید کرد. الا آنکه نبص معلوم شود که (مثل فرعون) کافر و ده همچنین کسی را قطعی هستی نتوان گفت

سوه عشره مبشره و غیر هم یعنی حق کسانیکه خبر صادق بشارت داده اند و اهل قبله اکافر نشاید گفت هر که برادر

دینی خود را بجا فر خطاب کند در صورت غیر مستحق بودنش این کلام بر قایل عاید میگردد و هیچ عاقل و بالغ تا وقتیکه

عقل و حواس او بر جا باشد بر تبه نرسد که حکام دین تکلیف شرع شریف از او ساقط گردد (آورده اند که

مرشدنا حضرت پیرستگیمحی الدین جیلانی رحمه الله تا دوازده سال در بیابان در مجاهدت نفس و ریاضت

تن شاعل و بمشاق فوق العاده با اختیار قیام و صیام عامل بودند تجلیات بر آنحضرت یافتی و آ

و نکات معرفت را بکاشفه دریافتی شبی در حالت جذب و شوق نورس بر آنحضرت ظاهر

شد که همه بیابان مستفی و مستنیر از ان گشت و ندا آمد که اے محبوب حق و اے

ضیا پذیر نورگیر

حضرت شاه عبدالعزیز
محدث دہلوی در
اخبار الاحادیث کا
کفرات اقلیوں کا
مذکور ہے کہ
ان دنوں میں
میں جو بندہ

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و از مخلصان برچیدہ تکلیف شرع را از تو برداشتم و تبتغی

عنايت بنا صیہ حال تو نقشِ اعمَل بما شئت فان قد غفرت لك

کن هر چه خواهی پس بدستی که بخشیدم ترا -

نگاشتم - آنحضرت با سماع این ندا گفت - اِحْسَاءُ أَيُّهَا الْمَلْعُونُ -

دو رثوا سے مردود

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم - تا آن نور مبطل بظلمت شد

نیت برگشت از بدی و نیت توانائی بینی مگر بید و خدا کے بلند و برتر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دانستی که آن ندا ندانے شیطان بود تا بد

کلمات تمکلم شدی منہ مو و آن را که عیمان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هر گاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد -

گفت ز ہے خوش نصیبی که از خدایقہ من رستی ببا اولیاء که از ولایت سرفراز بودند

مگر

از همین فریب گمراه کرده بودم پس اتباع شرعیت لازم و حتمی است که بهیچ حال

واجب

ساقط نمی شود) و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بیهوشی اگر کسی کلمه کفر گوید کافر نگردد و گناه بے کبیره مومن را از ایمان

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و ائمه اربعه ^{علیهم السلام} بر حق و

خفی و شافی و مالکی و حنبلی

در روشگانی فقه ماجور و مشاب اند- و از دلائل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام عقلی کلام باریک منطقی

در ورطه حیرت و تذبذب میفکن و بر عقاید اسلام و قواعد عدلّت و بر طریقه سنیّه

اهل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بیم و امید است

و تصدیق بثمان و کاهنان در خبر غیب کفر است و نیز می خوردن را جایز نیست

و تبار بختن یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الا انصاب فالانکار کفر حسن

اے مسلمانان جز این نیست که خمر و قمار و نشانهای مبعودان باطل تیره های غال بپیدا

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُمْ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ وَاِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ

از کردار شیطان است پس اجتناب کنید از او تا بود که شمارتنگا شود جز این نیست که میخواهد شیطان که باندازد در میان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَرَأْسِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُمْ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

دشمنی و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازو و شمار از یاد خدا و از نماز پس ای احوال شما باز ایستادید -

روزی یهودی بگرمایند دست حضرت علی کرم الله وجهه رسید و غرض

که بعث و نشر و ظهور حشر قابل اعتبار نیست و نه پیش عقلا تصدقیش بپایه ثبوت می رسد

محض امر خیالی است پس دنیا جاعیش و عشرت و مقام خوشی است - بخورد و بنوشد

ع
سورۃ بقره (۲۸)

تا از فکر بے سوختگی فارغ شوی پس هر سودی که راسخ الاعتقاد ام که ظهور قیامت و

مواخذة ذره ذره اعمال مردم بر روز حساب امر صحیح و لازمست من بر حکم خدا و رسول ^ص

علی می نمایم - بارے حسب گفته تو اگر قیامت را اثرے نباشد هر آئینه از اتلاف ریا ^{ضت}

و محنت شاقه چند روزه خود فکری ندارم محطی و عاصی نشدم - بخلافش اگر قیامت برپا ^{شود}

چنانکه ذکرش در ستر آن مجید است از ضعف اعتقاد و انکار مخلصی باقیم و تو ما خود و ملحد گشتی

مرا خیال بر امور دومی عقبی است معامله دو روزه دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَرْهَادٌ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماند و هر که راه نماید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده

فَإِن تَأْتِي سَفَرًا لَأَتِيَنَّكَ وَالْأَرْضُ أَدْنَىٰ مِنْكُمْ وَإِن تُسْأَلُوا فَسَأَلُوا عَنِ الْعَرْزِ

پس هر که راه یاب شد پس نفع او است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود

از دروغ گفتن زبان خود را نگهدار که خدا تعالی دروغ گو یان را دشمن دارد ^ع

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یان را باشد - لعنت الله علی الکذبین ^ع

لعنت خدا بر دروغ گو یان

اتاسه جا جایز است - یکی در دفع ظلم - دوّم بصلح دو کس - سوّم به معاملات زن و شوهر

بازاره (۲۳)
سوره زمر
ایضاً
ص ۲۲
مصحف منقو ۳۲

بازاره (۲۳)
سوره آل عمران

یاسیان ایشان مودت کرد و دروغ مصلحت مہینہ باز راستی فتنہ نگینہ

آوردہ اند کہ شیخ شیوخ ما حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ با سترضا و استجازتِ مادرِ مشفقہ خودش در ایام طفولت

بغرض تحصیل علم دینی ہمراہ قافلہ بارادہ بغداد برآمدند۔ ہنگام ترخیص والدہ ماجدہ

انحضرت چہل دینار کہ از ترکہ والد ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل در جیب آستین

قباد و ختہ وصیستی نمود کہ ای جانِ مادر تا آنکہ باشی راسخ باش۔ و بجز رہت گوی

صرف دروغ گوی۔ بعد طے شدن منازل قافلہ مذکور بمقام خطر ناک کہ کہیں گاہ قطع الطریق

در اہرمان بود منور و آمد۔ قضا را سبہ در و نان از این حال خبر داشتہ بر سر قافلہ قناد

و بر مال مردم تاخت آورده ہگی بغارتیند۔ الحکم اللہ حضرت مدوح از دست آنہا نجات یافتند

و مالش محفوظ شدہ رہنے از آن میان پیش حضرت رسیدہ بدریافت مقدار

موجودہ شان پرداخت۔ چون سینہ آن روشن ضمیر ہجو آئینہ صفائی میداشت

از کیفیت دینار مطلع نمودند آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان

متعجب شده مخوف گشت و راه منزلِ خودش گرفت تا بدگیر شرکائش از این حال خبر یابند

آنها کی بعد دیگرے برائے آزمائشِ خدمتِ حضرت رسیده از موجودگی دینار با

مستفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کا حقہ بلا کم و کاست چنانکہ شخص اولین

بیان فرمودند بچپانِ سبوالِ دیگران ہم پر داغند کہ حرفی غلط حسبِ فرمان و وصیت

مادر شان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزه افتاد و بعبج و حیرت تامل بر منزل گاه

خود رفته بقتیم مالِ غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیلِ آنها با سماعِ حالات

عجیب و غریبہ بر پرسید کہ مالِ جملہ مردمانِ قافلہ بدست افتاد یا چیزی از آن هنوز باقی است

گفتند جوانِ سپرے را دیدیم کہ صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است - از موجودگی

دینار با واقف نموده - احتمال بر دروغ و استهزا کرده نظر بآش نکر دیم - و از دست

تفحص دینار نجات بخشیدیم - جملہ قطع الطریق حسبِ فرمانِ خسریل خود آن خوش سپر را

پیش او گرفته بودند. تا آنکه سیدالراحمین دینار ما که در حبیب بعل خود میداشتند بدستش

تحویل نمودند. آنها دست بدنان شده و سرد گرد میان انداخته در مدحش زبان رانند

فی الجمله سخیل مذکور باز جانب حضرت مخاطب شده عرض نمود که ما عارت گرانیم قطع الطریق

پشیه ماست. چرا افشار حال کردی. و مال مخفی با پیش نمودی. ارشاد فرمودند که برگفتی و نصیحت

ما در عزیزم عمل کردم تا کار از دست نرود. و از جاده صداقت متجاوز نباشم. چون چنین

شنیدت رسید و برگردان خود نام گذشته عرض نمود که تو از گفته مادر خویش برگشتی و مرا

بر حال ما که خلاف حکم احکام حاکمین عمل میکنیم. غرض بر دست مبارک حضرت ممدوح

توبه کردند و همه اسباب غارتیده را بر دمان قافله و نیز مال پیر دستگیر باز دادند تا آنکه

حضرت ممدوح با قافله مع انجیر به منزل مقصود رسیدند **زهی کرامات**

و خرق عادات که در آن صغرسنی دل عالمی مسخر نمودند تا در میان اسلام فریقی است که

از فضایل و بزرگی شان منکر و نبض وانی میدارد. و فریقی است که روایات بے دلیل

احسانے کہ باکے کردہ باشی۔ و بدی کیسکہ با تو کردہ باشد۔ **العزیز** بگذر امور خلق

کہ می گذرد بحال خود۔ و بمباش مگر خالی از تفکرات و اعتراضات بر امور قضا و قدر زیر که در

طرقه العین خدائے جلشانه تغیر میدد از حالی بحال دیگر۔ پس اعتراض و تفکر تو بیجا خواهد بود

چشم ندون
(وَلَا تَقْفُ مَا لِكَيْلِكَ بِهِ ^{عَلَمٌ} عَلَوٌّ زِيْرَا كَهْ زَمَانَه عَيْنِ مَشِيْتِ خَدَايْتَعَالِيْ اِسْتِ
وَمَرْوُؤِيْ پِيْزِيْءَ كَهْ تَرَاوَانَشِ اَنْ نَيْسِ -

لهذا بقضا و قدر راضی باش۔ هر نیکی و بدی که تو رسد از خدایتعالی دان -

هر نشبت ما بدست خود نوشت خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

وَالْقَدْ مَرْجَبِيْهِ وَشَرِيْهِ مِنْ اَللّٰهِ تَعَالٰى فَلَنْ يَّجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا وَلَنْ يَّجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا
خیر و شر تقدیر از خدایتعالی است۔ پس نخواهی یافت آئین خدا را تبدیلی و نخواهی یافت آئین خدا را تغییر۔

هرگز ندیده رسد خلق مرغی که نه راحت رسد ز خلق مرغ۔ اگر چه بندگان را نیز تقدیر

قدرت و اختیار رسد و داده اند که بر آن کار میکنند و ثواب نیکی و عذاب بدی مانند

اما از نیکی خدایتعالی راضی بود و از بدی نه۔ اگر طاعت کنی توفیقش از خدایتعالی

دان۔ و اگر گناه از تو صادر شود و بنفس خود شمار کن نیکی و بدی که در نهاد و بشر است

صفحه (مقدمه) ۱۵
سوره (تجاری) ۱۵

سوره (فاطر) ۲۲

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهِيَ الْآخِرَةُ الْأَخْرَجُوا أَصْلَ سَبِيلِكُمْ

وہر کہ باشد در دنیا کورے وے در آخرت نیز کور است و خطا کنندہ تراست راہ را۔

و از تعلیم و مطالعہ چند کتب ضروریہ قانع مباش و حتی الوسع در تالیف و تصنیف

دیگر خود را مستعد و آمادہ بدار و مہمت بر گمار کہ چیزے بکار آید ضمنش از معاینہ دیگر

نسخجات مستفید و ستفیض باشی۔ و از تفہیم و وقوف مضامین تازہ سوا و عظیم و

و مہارت کلمی حاصل کنی۔ بخلافش از مشغلہ و فکر سخن سنجی و موثر گمانی محترز باش
لا یعنی

کہ توضیح وقت و تخلیہ دماغت نشود و بکارت نخورد۔ **كُلُّ يَعْزِلَ عَلَىٰ شَأْنِكَلَيْهِ**

ہر کسی کار میکند بر طریقہ خود۔

الشَّعْرُ كَلَامٌ مَّحْسَنٌ حَسَنٌ وَقِيحَةٌ قِيحٌ الْعِزُّ عِزٌّ همیشه با وضو باش کہ وضو را سلاح
شعر کلام است بہتر و بہتر و قبیح او بیح۔

مومن میگویند کسیکہ با وضو باشد شیطان از وی میگریزد۔ مادامیکہ مومن با وضو باشد

خدا یتعالیٰ او را دوست میدارد۔ **وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَطْهُرِينَ** و مسواک را ترک

و خدا دوست میدارک پاک باشندگان را۔

کن۔ مسواک را از یک وجب زاید مدار۔ و از جانب عرض مسواک کنی نہ از

بشت عرض دندان

طوش۔ و استعمال مسواک فواید کثیرہ دارد۔ بجلد آن دو رکعت نماز با مسواک برابر است

سورہ بقرہ (۱۰)

سورہ بقرہ (۱۰)

شکوہ

سورہ بقرہ (۱۱)

بخاری صفحہ
شکوہ

بانتظار

بانهما در کعبه مسواک) الخ هر گاه وضو کنی متوجه قبله شوی بخدمت آن نظر سوی آسمان کنی و

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ

گو ای میدهم که نیست هیچ معبودی مگر الله تنها او یکتا است و شریکی دیگر نیست گو ای میدهم که محمد (صلی الله علیه وسلم) بنده و رسول اوست
بخوان ثواب بسیار یابی و این دعا خوانی که اللَّهُمَّ كَمَا طَهَّرْنَا بِأَلْمَاءٍ فَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ
خدا یا چنانکه ما را آب پاک کردی همچنان از گناهان پاک کن.

چون برین دعا مدت کنی بهشت دروازه بهشت بر تو گشاده شود و خدا تعالی گناهان می بخشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

اے مسلمانان چون برخیزید بسوی نماز پس بشوید روی خود را و دستهای خود را تا آرنج
وَأَمْسُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ
و مسح کنید سر خود را و بشوید پاهای خود را تا نشانی کعبه.

برسد. در آنوقت سخن بگو. جواب اذان سنت است آنچه موزن میگوید تو نیز جواب بگو

وَبُوتِ حَتَّىٰ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ جَمَاعَةٍ

بعدتم اذان برین عاجزوار اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَى التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَامَّةِ

ای مالک این طلب کامله و رحمت قائمه هستی
اَتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدرجه الرفیعة وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا

برده در راه محمد (صلی الله علیه وسلم) را وسیله و بختش او را فضیلت و درجه بلند و بر انگیز او را ب مقام
محمودین الذی وعدته و اذرفنا شفقتك یوم القیة آنک لا تخلف الیعباده العزیز الوهیب
محمود که وعده کرده تو او را و نصیب گردان ما را شفاعت او در روز قیامت بر سر شیخ تو خلاف نخواهی کرد و وعده را.

سوره بقره (۲)

سوره انفور (۱)

سوره انفور (۱)

منوره

کتاب بیان معنی
منوره

منوره

منوره

رباجعت) نماز فرض گزار در آن افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

فرض ابرق تقاضا سنت قول فعل رسول صلی الله علیه وسلم

گوش تو برسد - کار بگذازد - و به نماز مشغول شو - و نماز را بر وقت با آب و شیرا

بجا آرد نماز بشرط چون برق تابنده با آسمان رود - و نماز بکراهیت با آسمان راه نیابد - با

بروے گزارنده برزنند - بوقت نماز از جمیع اندیشه اهل خود را پاک سازد - و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدایت را می بیند - و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد شغوی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگ گرداند و رقی از خوی تو بپاره آن گوشت را دل خوانند

آستین بر بیدلان افشاندند بزرگوار است بی سالی بسمل کجا بزرگوار است آن دل کجا

هیچ مشکل نیست جز بچاک دل عتله حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۗ اَلَّذِي اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ۝

روزی که فایده ندهد مال و فرزندان و لیکن صاحب فایده آن بود که بیار و پیش خدا دل بی عیب را

لَا صَلٰوةَ اِلَّا بِحَضْرَةِ الْقَلْبِ ۝ نماز خواص همین است الصلوة عماد الدین

نیست نماز مگر بحضور قلب نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است - نماز با بر گران است - اگر از عهد نماز بر آمدی همه حساب

بر تو آسان شود۔ الصلوة مع اراج المؤمن۔ آندہ۔ فرق میان مومن و کافر صرف نماز است
نماز مع اراج مومن است۔

(کیکے سے نماز عمد ترک کند اور انہدیب مام شافعی زجر نموده شود اگر توبہ نماید بہتر والا واجب القتل است)

مردم از بے نمازی نفرت میگیرند۔ و از بے نمازی خوگ بہتر است۔ نماز را ہرگز ترک

سَبَّاهُمْ فَرَجَوْهُم مِّنْ اَثْرِ التَّوْبَةِ • بوقت نماز نظر سجده گاہ خود کن و لو بہر
نشانہ صلاح ایشان در روسے ایشان است از اثر سجود۔

حضور قلب فی الحال ترا حاصل نباشد۔ امید است کہ آئندہ خدا تعالیٰ خواہد بخشید

و کم از کم بوقت تکبیر تحریمہ حضور قلب کافیت۔ و لے پنجگانہ نماز را ترک مکن

از قضا دا بہتر دان۔ علی الخصوص نماز در میانی رانگا ہد ار اگرچہ در نماز وسطی مثل شب قدر

اختلاف است لیکن اجماعت حَافِظُوا الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى وَ قَوْمًا لِلَّهِ قَانِتِينَ

تقدیر کنید بر ہمہ نماز نا در نماز میانہ یعنی خصوصاً نماز عصر و بایستد بر اعدا فرمودار
باید کہ نماز پنجگانہ بگذاری و حفاظت آن کنی۔ و بر بے نمازی سخت وعید ما وار د شدہ

بعده نماز فرض ۳۳ مرتبہ۔ سُبْحَانَ اللَّهِ ۳۳ مرتبہ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۳۳ مرتبہ اللَّهُ أَكْبَرُ ۳۳ مرتبہ
خدا تعالیٰ پاک تر است لاین شایستگی است خدا بزرگ است

اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سُبْحَانَ۔ و بعد ادای نماز و ستہا بر دار و دعا کن کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ
از خدا آمرزش میخواہم۔ خدا یا

سورۃ بقرہ (۱۰۶)
سورۃ بقرہ (۱۰۶)
سورۃ بقرہ (۱۰۶)
سورۃ بقرہ (۱۰۶)

تکان الکتابی کے آئینہ
بودنی علی علیہ السلام
علیہ السلام

چون نماز میکند
ثالث صحت
تہ استغفار و توبہ

روایت

وَقَالَ بَعْدَ ذَلِكَ تَوَلَّى مُخِبًّا كَمَا هُوَ ^{۱۱۰} اَوَّلُ بَرٍّ خُوْدٍ وَّبَعْدَ اَنْ يَرَا جَعَلَ رُوْعًا كَسْبًا

گفت پروردگارشاد ما کین بجا بیستاقول که دعا شمارا

اِنَّ رَيْقَ قَرِيْبٍ حَبِيْبٍ هُوَ اِنَّ رَيْقَ لَمَسْمَعٍ اَلدُّعَاءُ هُوَ وَّبَعْدَ اَنْ تَارَتْ سَجَابَتَا ^{۱۱۱} رَبَّنَا وَتَقَبَّلَ دُعَاءَهُ

هر آنکه برودگار من کینست پذیرنده دعاست هر آنکه بودگار من نونده دعاست

اسے پروردگار من دعای من قبول فرما

وَرَسَانٍ يٰ اَبْسَ كَمَا يٰ اَقْبُولُ وَّرِگَاهُ شَدِيْدَانَهٗ وَّمَا يُوْسُ مَشْعُوْرٌ يٰ اَقْبُولُ بَدَارَ ^{۱۱۲} اَلتَّقْطُوْمِ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ

نما امید مشوید از رحمت خدا - هر آنکه خطا

يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ رَابِعِي ^{۱۱۳} بَا زَا اَبَا سَهْرٍ اِنْجِسْتِي بَا زَا

می آمرزد و گنا مان را همه یکجا - هر آنکه خدایمانست از کار مهربان

رِگَا فَرُوْكَرْتِ پَرَسْتِي بَا زَا اَبَا اَيْنِ وَّرِگِهٖ مَادِرْگِهٖ نُوْمِيْدِي نَيْسْتِي بِصَدِّ بَارَا گَر تُوْشِكْتِي بَا زَا

چون نماز او اکر دی در هر فعل و حالت از یاد رازق و آفریننده و آمرزنده ما غافل بشما

قَوْلٌ لِّلْقِسِيَةِ قُلُوْبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اَوْلٰئِكَ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ هٗ ^{۱۱۴} حَتّٰى يَهْرَفْنَ بِكَ

پس و اسے مستخت و لانا که رو بگردانند از یاد کردن خدا آن گروه در گمراهی آشکارانند -

فَرُوْمِيْرُوْ وَّمُوْدِحِيَاتٍ اَسْتِ وَّرِ اَنَّ كَلٰلَ اللّٰهِ وَّچُونِ بَرِيْ اَيْدٍ مِّنْ حِزْبِ ذَاتِ

وَرِ اَنَّ اِكَلٰ اللّٰهَ نَحَا هِدَارَهٗ كِهٖ اَوْ تَعَالٰى شَانَهٗ رُوْزَانَهٗ بَر مَابِحِيَابِ اِحْسَانَاتِ

مِيْكَنْدُ هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ هٗ ^{۱۱۵} هَرْ خِنْدِيْ كِهٖ مَعَاوَضَهٗ اِحْسَانِ

نیست جز اینیکو کار که مگر انعام بسیار

اِحْسَانِ هَسْتِ وَلِے بَا خِدَا اَيْ تَعَالٰى اِحْسَانِ نَمُوْنِ اَز طَاقَتِ بَشَرِيْ دُوْر - وَاِمْكَانِيْ نَدَارُ

سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۱)
سوره بقره (۱۱۲)
سوره بقره (۱۱۳)
سوره بقره (۱۱۴)
سوره بقره (۱۱۵)

اما زیاده محسن حقیقی خود غافل نبودن عین عبودیت است فاذا اقصیت الصلوة

فاذکر الله قیاما و قعودا و علی جنب و یكوف اذ اطمأننت فاقموا الصلوة

پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و برپهلوسه و پیش
پس چون آرامید برپا کنید نماز را
ان الصلوة كانت علی المؤمنین کتبا موقوفا و الاھم یا محول الاحوال حول احوال الجن و
بر آئینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده. اے خدا اے برگرداننده حالات برگردان حالات را بخوبی
در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه در روز جمعه مورد رحمت الهی است

تعالی شأنه۔ و بعبادت معبود حقیقی مشغول باش۔ و در و شریف بکثرت بخوان و صلوة ابیتع

هم ادا کن۔ و سوره کہف قرأت نما تا از فتنه مسیح و جال امین باشی و ہر گاہ مسجد داخل شوی

اولاد و رکعت نماز تحیتہ لمسی ادا کن و نیت اعتمکان بساز و سوائے۔ قال الله و قال الرسول
فرموده خدا و فرموده رسول

سخنی از امور دنیاوی بزبان بسیار۔ ہر کہ در مسجد سخن گوید حسانش پا مال میگردد و چنانکہ

آتش بہنیرم رامی خورد۔ تا مدتیکہ در مسجد بلا تکلم در انتظار نماز باشی گوید در عین نماز بود

یا ایھا الذین امنوا اذ انودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذر و البیعہ

اے مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز برو جمعہ۔ پس سعی کنید بسوسے یا کردن خدا و بگذارید خرید و فروش

ذالکو خید لکوان کنتم تعلمون و اذکر الله کثیرا لعلکم تفلحون

این بہتر است شمارا اگر سیدانید۔ و یاد کنید خدا ایتعالی را بسیار تا شمارت گار شوید۔

سورہ البقرہ (۲۰)

سورہ جمعہ (۱۰)

العزیز

لیاقت و قرأت سوره ما و وظایف مطول میخوانند و نیز دعا پس این موجب اذیت مقید

است و نماز تهجد بخوان که نماز تهجد بسیار فضیلت دارد - **تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَالِحِ**

قل در چهار رکعت دوری مانده پهلوی ایشان از خوابگاه
يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا خدا را بر پیغمبر ماصلی الله علیه وآله وسلم فرض کرده اند - و برآ

میخوانند پروردگار خود را ترس امید
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَجَذِّبُهُ نَافِلَةً لَّكَ و نماز ترا و سجده موكده و چون نماز با باد

و بعضی شب بیدار باش بقرآن شب نیز زیاد شد
ادا کردی - افضل آنست که تا بر آمدن آفتاب از مصلی خود بر نخیزی بعد بر آمدن آفتاب و رکعت نماز

اشراق بگذاری و نماز صبحی نیز بگذاری که در آن فضایل کثیره است و نماز عیدین

و کسوف و استسقا سنت و نماز جنازه فرض کفایه و بے وضو داخل مسجد نشو - و دود

رکعت نماز تحیته المسجد و بعد الوضو سنت است در حالت حدیث کبیر قیام در مسجد

هر وقت که داخل مسجد شوی هر وقت که دهنو کنی - غسل ۱۶
حرام - و تفصیل این همه ابواب از کتب فقه بدانی **العزیز** استغفار بسیار بکن

که استغفار مگو گرداند تقصیرات - **وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ** و رحمت

و آمرزش طلب کنی از خدا - هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

صفحه دوم
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)
سوره (عزیز)

و پیش از طلوع و غروب آفتاب کم از کم از تیر دل صد بار استغفار کن که تفصیلات گریته

تلافی شود **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** إِنَّ رَبَّكَ لِلذَّيْنِ

هر آینه خدا دوست میدارد توبه کنندگان او دوست میدارد پاک شوندگان - هر آینه پروردگارتو آنرا

عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ تَوَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

که کار بد کردند بنا دانی باز توبه کردند بعد از آن و شایسته کار شدند هر آینه پروردگارتو بعد از این توبه

لَغَفْوَسٌ رَحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

آمرزگار مهربان است - اے مسلمانان رجوع کنید بسوئے خدا رجوع خالص -

العزیز در نوافل فاضل ترین عبادتها تلاوت قرآن مجید است - روزنیمه بعد نماز صبح

سه پاره - یاد و پاره - یا کم از کم یک پاره - تلاوت قرآن کبیر **إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا**

هر آینه قرآن خواندن فجر را حاضر بشوید

وَلَوْ سَلَكْنَا اگر بکار دنیا محو باشی بدرجه اخیر دوست آیت بلا نامه خوانده باشی - و

و اگر تسلیم کنیم

بمجلس **تَرَأْتِ قُرْآنَ بِلَا تَحْلُمِ** سماعت کنی - و ثواب آن یابی - و مورد رحمت الهی گما

شانه باشی **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوئے آن و خاموشش باشید تا مهربانی کرده شود -

فردای قیامت **تُرْآنِ** مجید بسبب محبت شفاعت تو از خدا تعالی خواهد کرد - و در سایه

عرش خواهی بود - و در ابتدای تلاوت قرآن **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

سوره بقره (تفسیر) ۱
سوره بقره (تفسیر) ۲
سوره بقره (تفسیر) ۳
سوره بقره (تفسیر) ۴
سوره بقره (تفسیر) ۵
سوره بقره (تفسیر) ۶
سوره بقره (تفسیر) ۷
سوره بقره (تفسیر) ۸
سوره بقره (تفسیر) ۹
سوره بقره (تفسیر) ۱۰
سوره بقره (تفسیر) ۱۱
سوره بقره (تفسیر) ۱۲
سوره بقره (تفسیر) ۱۳
سوره بقره (تفسیر) ۱۴
سوره بقره (تفسیر) ۱۵
سوره بقره (تفسیر) ۱۶
سوره بقره (تفسیر) ۱۷
سوره بقره (تفسیر) ۱۸
سوره بقره (تفسیر) ۱۹
سوره بقره (تفسیر) ۲۰
سوره بقره (تفسیر) ۲۱
سوره بقره (تفسیر) ۲۲
سوره بقره (تفسیر) ۲۳
سوره بقره (تفسیر) ۲۴
سوره بقره (تفسیر) ۲۵
سوره بقره (تفسیر) ۲۶
سوره بقره (تفسیر) ۲۷
سوره بقره (تفسیر) ۲۸
سوره بقره (تفسیر) ۲۹
سوره بقره (تفسیر) ۳۰
سوره بقره (تفسیر) ۳۱
سوره بقره (تفسیر) ۳۲
سوره بقره (تفسیر) ۳۳
سوره بقره (تفسیر) ۳۴
سوره بقره (تفسیر) ۳۵
سوره بقره (تفسیر) ۳۶
سوره بقره (تفسیر) ۳۷
سوره بقره (تفسیر) ۳۸
سوره بقره (تفسیر) ۳۹
سوره بقره (تفسیر) ۴۰
سوره بقره (تفسیر) ۴۱
سوره بقره (تفسیر) ۴۲
سوره بقره (تفسیر) ۴۳
سوره بقره (تفسیر) ۴۴
سوره بقره (تفسیر) ۴۵
سوره بقره (تفسیر) ۴۶
سوره بقره (تفسیر) ۴۷
سوره بقره (تفسیر) ۴۸
سوره بقره (تفسیر) ۴۹
سوره بقره (تفسیر) ۵۰
سوره بقره (تفسیر) ۵۱
سوره بقره (تفسیر) ۵۲
سوره بقره (تفسیر) ۵۳
سوره بقره (تفسیر) ۵۴
سوره بقره (تفسیر) ۵۵
سوره بقره (تفسیر) ۵۶
سوره بقره (تفسیر) ۵۷
سوره بقره (تفسیر) ۵۸
سوره بقره (تفسیر) ۵۹
سوره بقره (تفسیر) ۶۰
سوره بقره (تفسیر) ۶۱
سوره بقره (تفسیر) ۶۲
سوره بقره (تفسیر) ۶۳
سوره بقره (تفسیر) ۶۴
سوره بقره (تفسیر) ۶۵
سوره بقره (تفسیر) ۶۶
سوره بقره (تفسیر) ۶۷
سوره بقره (تفسیر) ۶۸
سوره بقره (تفسیر) ۶۹
سوره بقره (تفسیر) ۷۰
سوره بقره (تفسیر) ۷۱
سوره بقره (تفسیر) ۷۲
سوره بقره (تفسیر) ۷۳
سوره بقره (تفسیر) ۷۴
سوره بقره (تفسیر) ۷۵
سوره بقره (تفسیر) ۷۶
سوره بقره (تفسیر) ۷۷
سوره بقره (تفسیر) ۷۸
سوره بقره (تفسیر) ۷۹
سوره بقره (تفسیر) ۸۰
سوره بقره (تفسیر) ۸۱
سوره بقره (تفسیر) ۸۲
سوره بقره (تفسیر) ۸۳
سوره بقره (تفسیر) ۸۴
سوره بقره (تفسیر) ۸۵
سوره بقره (تفسیر) ۸۶
سوره بقره (تفسیر) ۸۷
سوره بقره (تفسیر) ۸۸
سوره بقره (تفسیر) ۸۹
سوره بقره (تفسیر) ۹۰
سوره بقره (تفسیر) ۹۱
سوره بقره (تفسیر) ۹۲
سوره بقره (تفسیر) ۹۳
سوره بقره (تفسیر) ۹۴
سوره بقره (تفسیر) ۹۵
سوره بقره (تفسیر) ۹۶
سوره بقره (تفسیر) ۹۷
سوره بقره (تفسیر) ۹۸
سوره بقره (تفسیر) ۹۹
سوره بقره (تفسیر) ۱۰۰

سوره بقره (تفسیر) ۱
سوره بقره (تفسیر) ۲
سوره بقره (تفسیر) ۳
سوره بقره (تفسیر) ۴
سوره بقره (تفسیر) ۵
سوره بقره (تفسیر) ۶
سوره بقره (تفسیر) ۷
سوره بقره (تفسیر) ۸
سوره بقره (تفسیر) ۹
سوره بقره (تفسیر) ۱۰
سوره بقره (تفسیر) ۱۱
سوره بقره (تفسیر) ۱۲
سوره بقره (تفسیر) ۱۳
سوره بقره (تفسیر) ۱۴
سوره بقره (تفسیر) ۱۵
سوره بقره (تفسیر) ۱۶
سوره بقره (تفسیر) ۱۷
سوره بقره (تفسیر) ۱۸
سوره بقره (تفسیر) ۱۹
سوره بقره (تفسیر) ۲۰
سوره بقره (تفسیر) ۲۱
سوره بقره (تفسیر) ۲۲
سوره بقره (تفسیر) ۲۳
سوره بقره (تفسیر) ۲۴
سوره بقره (تفسیر) ۲۵
سوره بقره (تفسیر) ۲۶
سوره بقره (تفسیر) ۲۷
سوره بقره (تفسیر) ۲۸
سوره بقره (تفسیر) ۲۹
سوره بقره (تفسیر) ۳۰
سوره بقره (تفسیر) ۳۱
سوره بقره (تفسیر) ۳۲
سوره بقره (تفسیر) ۳۳
سوره بقره (تفسیر) ۳۴
سوره بقره (تفسیر) ۳۵
سوره بقره (تفسیر) ۳۶
سوره بقره (تفسیر) ۳۷
سوره بقره (تفسیر) ۳۸
سوره بقره (تفسیر) ۳۹
سوره بقره (تفسیر) ۴۰
سوره بقره (تفسیر) ۴۱
سوره بقره (تفسیر) ۴۲
سوره بقره (تفسیر) ۴۳
سوره بقره (تفسیر) ۴۴
سوره بقره (تفسیر) ۴۵
سوره بقره (تفسیر) ۴۶
سوره بقره (تفسیر) ۴۷
سوره بقره (تفسیر) ۴۸
سوره بقره (تفسیر) ۴۹
سوره بقره (تفسیر) ۵۰
سوره بقره (تفسیر) ۵۱
سوره بقره (تفسیر) ۵۲
سوره بقره (تفسیر) ۵۳
سوره بقره (تفسیر) ۵۴
سوره بقره (تفسیر) ۵۵
سوره بقره (تفسیر) ۵۶
سوره بقره (تفسیر) ۵۷
سوره بقره (تفسیر) ۵۸
سوره بقره (تفسیر) ۵۹
سوره بقره (تفسیر) ۶۰
سوره بقره (تفسیر) ۶۱
سوره بقره (تفسیر) ۶۲
سوره بقره (تفسیر) ۶۳
سوره بقره (تفسیر) ۶۴
سوره بقره (تفسیر) ۶۵
سوره بقره (تفسیر) ۶۶
سوره بقره (تفسیر) ۶۷
سوره بقره (تفسیر) ۶۸
سوره بقره (تفسیر) ۶۹
سوره بقره (تفسیر) ۷۰
سوره بقره (تفسیر) ۷۱
سوره بقره (تفسیر) ۷۲
سوره بقره (تفسیر) ۷۳
سوره بقره (تفسیر) ۷۴
سوره بقره (تفسیر) ۷۵
سوره بقره (تفسیر) ۷۶
سوره بقره (تفسیر) ۷۷
سوره بقره (تفسیر) ۷۸
سوره بقره (تفسیر) ۷۹
سوره بقره (تفسیر) ۸۰
سوره بقره (تفسیر) ۸۱
سوره بقره (تفسیر) ۸۲
سوره بقره (تفسیر) ۸۳
سوره بقره (تفسیر) ۸۴
سوره بقره (تفسیر) ۸۵
سوره بقره (تفسیر) ۸۶
سوره بقره (تفسیر) ۸۷
سوره بقره (تفسیر) ۸۸
سوره بقره (تفسیر) ۸۹
سوره بقره (تفسیر) ۹۰
سوره بقره (تفسیر) ۹۱
سوره بقره (تفسیر) ۹۲
سوره بقره (تفسیر) ۹۳
سوره بقره (تفسیر) ۹۴
سوره بقره (تفسیر) ۹۵
سوره بقره (تفسیر) ۹۶
سوره بقره (تفسیر) ۹۷
سوره بقره (تفسیر) ۹۸
سوره بقره (تفسیر) ۹۹
سوره بقره (تفسیر) ۱۰۰

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس تکیه‌خواهی قرآن خواندن پناه طلب کن بحد از شیطان رانده شده -

و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و کوش سعی

نما در ادائی حروف تا از مخارج شان ادا کنی - **وَكَرَّيْلُ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا** قرآن را مثل

و ترتیل کن قرآن را بواضع خواندن -

نفس کعبه مشاهده و معاینه نمودن عبادت است **مُحَدَّثَاتٍ** سراپرد های قرآنی

چه و لبر اند که دل می برزند پنهانی **و بے وضو مس قرآن مکن - لَا يَمْسُكُ إِلَّا الْمَطْمَرُ**

که دست نیرساند بان مگر پاکان

و بر نکات و معنی اش نگاه دار - و برو عید از قهر کبر بایی پناه جو از و فرخ هر اسان باش هر کس

از دوزخ ترسان باشد - او را خدا تعالی از آتش دوزخ خلاص دهد - و برو عده ما از خدا

خواهان بهشت باش - **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ الْعَزِيزُ** با وضو بخواب

بد رشتیکه خدا تعالی خلاص می کند و عده را

که روح مومن بعرشش میرود - و بعد نماز خفتن - پیش از خواب

آيَةُ الْكُرْسِيِّ تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی - و رو بقبله بخواب

و او بلند و بزرگ است آیه کرسی

و دست راست زیر روئے خود بگذاری - و چون از خواب برخیزی

سوره بقره (۱۳۰)

سوره بقره (۱۳۰)

سوره بقره (۱۳۰)

سوره بقره (۱۳۰)

سوره بقره (۱۳۰)

سوره بقره (۱۳۰)

الحمد لله

الحمد لله الذي احبنا بعد ما اماننا و اليك النشور يا سبحان الله

شکر خدا تعالی است که او ما را بعد مردن زنده کند و بجانب اوست رجوع - خدا پاک است
بگو و دست خود را در هیچ ظرف آبی نینداز - تا آنکه سه مرتبه آنرا نشوی - زیرا که نینداز

در منام دست تو بجا بود **العزیز** آخر شب بیدار باش که آنوقت رحمت آبی است
خواب

تعالی شانه بر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدا تعالی محروم است -

صبح صادق مرهم کافور دارد در عسل ۶۰ گرعلاج زخم عصیان میکنی هشیار باش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالی بیدار - لا تأخذنا سنة ولا نقم

نگیر و او را غنودگی و نه خواب -
پس میان خفته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره سحر خیزی عادت کن از

و عاغل منشین هر کان سعادت که خدا داد بجا فطرت از او در شب تار و عا سحری بود

هر چند که درد بر دردی افزاید - و در دندم می نماید - مثل مار دُم بریده و مردم

مار گزیده هیچ و تاب میخورد ۶۰ کجا روم حکیم حال دل کرا گویم ۶۰ که گشته ام ز غم و جور و رگ

۶۰ مراد و دست اندر دل کرا گویم زبان سوز و دگر دهم در کشم ترسم که مغز استخوان سوز

سوره نوره (۱۰۰)
سوره نوره (۱۰۰)

سوره بقره (۲۲۲)
سوره بقره (۲۲۲)

۵ آنجا که لطف شامل خلقِ کریم است و جرم گزشته عفو کن و با جبر ابرس ۵
 دل گفت وصالش بدعا با تو ان یافت و عمر سیت که عمر همه در کار و عارفت ۵
 دست از طلب ندارم تا کار من بر آید و یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید
 ذوقی چنان ندارد بے دوست زندگانی و بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد ۵
 آنچه از بار غمش بر دل مسکین نیست و برود دل ز من و از دل من آن نرود ۵
 شنیده ام سخنِ خوش که پیر کعبان گفت و فراقِ یار نه آن میکند که بتوان گفت ۵
 گر یک شب بدمت من افتد نگار من و مشکل بود که دانش از کف رها کنم ۵
 دی گفت طیب از سر حسرت چه مرادید و بیبها که در دو تو قانونِ سفارفت با عی
 تا طن نبری که از جهان بترسم و از مردن از رفتن جان بترسم و مردن چه حقیقت است از آن ^{نیست}
 چون نیک نرستم از آن می ترسم و ۵ رسیده مرده که آیام غم نخواهد ماند
 چنان نماند و چنین نترسم نخواهد ماند و بیقین می پندارم که هم درین نزدیکی دعای ^{زندگی نکردم}

اثر آید۔ و سرین بر آن در آید۔ آمین ۵ یا بنی الله السلام علیک

روضه مقدس

إِنَّا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَدَيْكَ ۖ بِسَلَامٍ آدَمُ جَوَابِمُ دَهْ ۖ مَرْمِي بِرَدْلِ خِرَابِمُ نَهْ

بس بود جاہ احترام مرا ۶ یک علیک از تو صد سلام مرا ۶ زاری من شنو تکلم کن

گریه من نگر تبتم کن ۶ لب بجناب پے شفاعت من ۶ منکر در گناه و طاعت من

الغریز محبت ستم است۔ اولاً مثل درد که تکلیف میدهد و اید امیر ساند

و آن محبت ماسوا الله است۔ دوم مثل دار و که تلخ است دفع مرض۔ گاه بگاہ

ضرورت آن می افتد۔ سوم مثل غذا که بغیر آن گذیرے نیست۔ پس اگر تو

با خدا تعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام۔ اعلی ترین محبت مثل غذا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایمان تو کامل است۔ و اگر

قسم دوم مثل دار و نینداری از حسن خاتمه تومی ترسم۔ هر قدر که محبت

میداری۔ همان قدر یادش می کنی۔ من أحببنا کذا ذکری کا
هر که محبوب دار و پذیرا بسیاری کند ذکر او

ع چراغ خانه دل روئے یار هست ه دانه چون اندر زمین پنهان شود

بعد از آن آن سرسبزستان شود قطعه ای از کرمت امید دارم ه بجز رحمت تو کس ندانم

رحمی کن و دستگیر من شو ه برتست حواله جمله کارم رباعی یارب تو کریمی و رسول تو کریم

صد شکر که هستیم میان دو کریم ه ما را چه عنیم روز قیامت باشد

سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم ه بجز رحمت تو هو است

در هو ایشه مستقیم کجاست رباعی شاما ز کرم بر من دلش نگر ه بر حال خسته دلش نگر

هر چند نیم لایق بخشایش تو ه بر من منگر بر کرم خوش نگر رباعی با رحمت تو من از گنه نشدم

با توشه تو زرنج ره نندیشیم ه گر لطف تو ام سپید رو انگیزد ه یکدوره ز نامه سیه نندیشیم

مشوی بر کجا آب روان حضرت بود ه گریه من باعث رحمت بود

نه که نالان است بیش از چو نیست ه چوب نالند دل ننالند خوب نیست

تا نگرید کودک حلوا فرودش ه بحر بخشایش منی آید بوجوش

أَدْعُو رَبَّكُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

یا کنید پروردگار خود را از برای گنایان پوشیده از مردمان آئینه او دست ار از صگد زندگان را - و بپرستید او را بتبرس و امید
إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

هر آینه جنبشایش خدا نزدیک است از نیکوکاران یاد کن پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترسکاری و یاد کن
وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصْحَابِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ۝

پروردگار خود را بجلام پست تراز بلند آوازی با مداد و شبانگاه و بمباش از غافلان -

خیال کن که گویند ما روزانه به تعداد کثیره که شمارش در عقل و فهم مردم نمی

مذبح می شوند - چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است - او تعالی شانه در توالد و تناسل

خیله خیر و برکت داده - با وجودیکه ماده اش یک یا دو بزغاله می زاید و همیشه کور با موجود

می باشند خوشتر آن باشد که سر و لب بران بچگفته آید در حدیث دیگران

و بخلافش تخفیف تولید سنگان را بخوابیدگی دم صبح - سبب است بین ماه

آن بھر و فعه چهار پنج پنج تولد می دهد و کسی این را نمی خورد - با وجود این تعداد سنگ

بمقابل گو سفندان هیچ نیست حضرت لقمان سپهر و نصیحت فرمود **يَسْتَبِي لِي كَيْفَ يَكُونُ الذِّكْرُ الْكَيْفَ يَكُونُ**

ای سپهر خوردن باشد مرغ زیرک از تو
العزیز حرمت مادر و پدر خویش نگاهدار - در رضای اینها رضای خدای تعالی دان

سوره زلزال (۱۰۱)
انفس
انفس

سوره زلزال (۱۰۱)

و بالایشان

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر او غیبت است چنانکه

در و نباشد بهتان کردی بر او تهمت ساختی - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَيْفًا مِمَّا لَمْ يَأْتِ

اے مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَشْوَقٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا هَـ أَيُّحِبُّ

هر آینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی نکنید و غیبت نکنید بعض شما بعض را - ای دوست میداد
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ هَـ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس تنفر شود از او بی تردید از خدا که تحقیق خدا از تو به زور میبرد
العزیز از نامحرمان چشم بدوز که نظر بسوی نامحرم بدتر است از ترس

زهر العود ابلیس - وَأَمَّا يَدْعُونَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَجْوً فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ هَـ

و اگر دوسوسه اندازد ترا از جانب شیطان سوسه اندازند پس بنا طلب کن از خدا هر آینه بشنود
وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَاسَةَ إِنَّمَا كَانَ فَاخِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا هَـ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُؤْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ

و نزدیک نشوید بنا هر آینه و بی حیای است بدراهی است - بگو مردان مسلمان که پوشند چشم خود را
وَيَحْفَظُوا أَعْيُنَهُمْ هَـ ذَلِكَ أَنْ كَلِمَةً إِنْ أَلَّفَهُ خَيْرٌ لِمَا يَصْنَعُونَ هَـ

و نگاه دارند شرمگاه خود را این پاکیزه تر است ایثنا را هر آینه خدا خبردار است آنچه می کنند
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ هَـ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

و بگو زنان مسلمانانرا که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را - و او با شماست هر جا که باشید
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ هَـ بَصِيرَةٌ هَـ **العزیز** کهن جائه خویش پیر استن

و خدا با آنچه میکنند بینا است -
به از جائه عاریت خواستن ۴ آنچه خواهی از خدا تعالی بخواه و از غیر او چیزی

سوره زمر (۳۹)

سوره زمر (۳۹)

سوره زمر (۳۹)

سوره زمر (۳۹)

سوره زمر (۳۹)

وَلَا تَقْرَبُوا

وَاعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
 وچک زیند بخدا دست خداوند شما۔ پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است۔ ہرگزینہ خدا تو نا غالب است
 وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ؕ اگر تو قوی حلال رسد و مکن۔ بقدر
 و خدا سے روزی دید ہر کر اینخواہے حساب۔

احتیاج خود قناعت کرده تتمہ محتاجین و مستحقین را بدہ۔ چیزیکہ حلال بی سوال رسد

و ادہ خداست سے یارب تو چنان کن کہ پریشان نشوم محتاج برادران خویشان نشوم

بے منت مخلوق مرا روزی وہ بہتا از در تو بردار ایشان مژم سے یارب در خلق تکیہ گاہم کنی

محتاج گدا و پادشاہم بکنی موی سیہم سفید کردی ز کرم مہ باموئے سفید رو سیاہم کنی

و آنچه خورمی از کسب خود بخور۔ ہر کہ از کسب دیگر لقمہ خورد۔ او در ثواب عبادت

شریک شود و یک نان جوئی نصیب تو شود نیمی بخور۔ ونہمی دیگر بفقرا بدہ۔ خدا تیرا

نمی پسندد کہ تو سیر باشی و فقیر گرسنہ سے نیم نامے گر خورد و مرد خدا بے بدل درویشان کند

نیمی دگر نیم نان بستاند و صد جان دہد و آنچه در و ہمت نیاید آن دہد

وَمَنْ يَخْلُفَا مَا يَخْلُفَنَّ عَنْ نَفْسِهِ ؕ الْعَزِيزُ لَقَمَةٌ كَسَبَ حَلَالًا بِتَّائِبٍ
 و ہر کہ بخل میکند جز این نیست کہ بخل می کند از خویش

سورہ بقرہ (۱۰۱)
 سورہ زمر (۱۰۱)
 سورہ بقرہ (۱۰۱)
 سورہ زمر (۱۰۱)

شکوہ صفحہ (۲۲۱)

سورہ بقرہ (۱۰۱)
 سورہ زمر (۱۰۱)
 شکوہ صفحہ (۲۲۱)

ویک سبب وبالِ آخرت۔ اول ملازم را خلاف حکم بالادست خود عمل کردن دوم

بیمار را خلاف رائے طبیب حبستن۔ سوم مرید را خلاف حکم مرشد راه پیمودن

دست زن برداشتن صاحب دله پو بو که آسان گردد دست هر مشکلی لیکن تحت

بالادست ظالم ملازمت مکن۔ اَللّٰهُمَّ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا جَبَّارًا شَقِيكًا واز علاج

خدا ایجاب رشتی را بر ما مسلط نهد۔

طبیب نادان بر پرہیز۔ نیم طبیب خطر جان مشہور است۔ و بردست پر مخالف

شرع شریف بعیت مکن۔ و نیم مرشد خطرہ ایمان است۔ ای بسا ایلیس آدم و ہست

پس بھروسے بناید و ادوست۔ و مرشد کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آر

ور نہ بالعکس نتیجہ ظاہر میشود۔ منت منہ کہ خدمت سلطان ہمین کم

منت شناس ازو کہ بخدمت بدشت و بر بلا ہا صابر باش۔ اگر بر بلا صبری کنی

بلا از تو دفع گردد۔ و کفارہ گناہ تو شود۔ صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوہ شیرین و ازو پر منفعت۔ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صبر کلید فرحت است۔ اے مسلمانان

شکرہ سنو (۲۰۲۱)

۵۴
بارہ سو (۲۰۲۱)
شکرہ (شعبان)

اسْتَعِينُوا بِالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ خداوند عالم

مدجوید در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز. هر آئینه خدا با صابران است
بسیح مرضی را خلق نفرموده که دوایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا آفرینی

سه از قضا سرنگین صفر افروود و روغن بادام خشکی می نمود چون قضا آید طبیب آبله

آن دوا در نفس او گمراه شود و هر فرد بشر که بشدت مرض و تکلیف دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناہش میریزد پس لازم است که در شاید مرض و تکالیف گوناگون صبر و تحمل و شکر کند

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرْهًا

و هر که شکر گزاری کند پس جز این نیست که شکر گزاری میکند بر افع خویش هر که ناپاسی کرد پس پروردگارتان بپایز کم کنند آن
و بر نعمتها شکر کن - در شکر اندرش فریذ نعمت - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۝

و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفس خود
همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس مکن که از تو کمتر باشد نه از شخص

برتر تا در آتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تُؤْتُوا عَيْنَكُمْ إِلَى

و کشاکش و چشم خود را بسوی

مَا مَتَّعْنَاهُ مِنْ دُونِهَا وَمَنْ يُضِلَّهُ فَوَلِّهِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ عِلْمُهُ ۝

آنچه بهره مند ساخته ایم بان جامعها را از ایشان از قسم آرایش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن
و جناب سعدی شیرازی رحمته الله علیه فرمود که روزی بر بے کفشی خود گریستم شخصی

سوره زمره (۱۰۱)

سوره زمره (۱۰۲)

سوره زمره (۱۰۳)

دیدم که پائے نداشت شکر ایزد تعالیٰ بجا آوردم که مرا از پامحروم و معذورند

وَأَشْكُرُ إِلَىٰ وَلَا تَكْفُرُونَ ۗ وَأَشْكُرُ وَنِعْمَتِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۗ

و سپاس گویند مراد ناسپاسی من نکنید - و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را سے پرستید
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالیٰ نعمت را بر تو زیاده گرداند - اگر کفر ان نعمت کنی در عذاب

الهی گرفتار شوی - لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۗ

اگر شکر کنید زیاده دهم شمارا و اگر ناسپاسی کنید - هر آینه عذاب من سخت است
العزیز پیشه قناعت اختیار کن - قناعت کنجست غیر فانی - و از فقر و فاقه

شکایت مکن که درجه تو کم میشود - و فقر میراث پیغمبران علیهم السلام است و خاسته

خاندان نبوت - يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۗ

اے مردمان نیاز مند ایند بسوئے خدا و خدا دست بے نیاز ستوده
ه بوقت تنگدستی آشنا بیگانه میگردد ۴ صراحی چون شود خالی جدا پیمانہ میگردد

قطعه پس زانو نشین و غم بهیوده مخور ۵ که ز غم خور دن تو رزق نگرود کم و بیش

چون از این کوشش بیفایده سودی ندهد ۶ پس میازار دل خود ز غم امی و راندیش

ه مکن ز غصه شکایت که در طریق ادب ۷ براحتی نرسید آنکه ز حمت مکنشید

سوره بقره (۲۲۹)
سوره بقره (۲۳۰)
سوره بقره (۲۳۱)
سوره بقره (۲۳۲)

سوره بقره (۲۳۳)
سوره زلزال

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ فَأَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ

و خدا تو گراست و شما محتاجید - پس زیرا که هرگز نیست متصل دشواری آسانیت - البته متصل دشواری آسانیت
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَمْ خَفِضْنَاكُمْ وَمَا كُنَّا نَعْلَمُ
پدید خواهد آورد و خدا بعد از تنگدستی آسایش را -

گوش بند و چشم بند و لب به بند پاگر نه بینی سر حق بر من بنجد - و زبان در لنگاها را از بسیار گفتن

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن گو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ گو - آنچه گو

مختصر و بامعنی گو - نقصانات گویائی از مطالعه کیمیائی سعادت حجت الاسلام بدان

سخن بسیار گفتن دل را میراند - إِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ تُسْبِي الْقَلْبَ الْعَزِيزَ
گفتگو بیار دل را سخت میکند -

خرج باندازه دخل کن - بر احوالی انکس بیاید گریست تا که آید بود نوزده خرج بیت و دوسه

مکن که به پلاکت میکشد - إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُسْرَفِينَ وَلَا تَبْدِيءَ تَبْدِيءِ ۗ
هر آئینه خدا دوست نمی دارد و از حد گردندگان را و اسراف مکن اسراف کردنی

إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۗ
هر آئینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناسپاس
العزیز این عالم - عالم اسباب است برائے یهودی دارین سعی کن و

دست و پاشده کامل مباحش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر به بند

سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)

سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)
سوره بقره (۲۰۸)

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

وہ خدا اباید کہ کل کنند مسلمانان۔ ہر آئینہ خدا دوست بیدار و توکل کنندگان
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و توکل کن بر خداوند غالب مہربان۔ و توکل کن بر خدا۔ و خدا وکیل
حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

بس است مراد اے بروے توکل میکنند توکل کنندگان۔ وہ کہ توکل کند بر خدا پس خدا بس است
ہر حاجتی کہ داری اولاً از خدا تعالیٰ بخواہ۔ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَىٰ ذَاكَ

پس بدانید کہ خدا ہر دگر شماست

نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيفُ و بعد از آن از سبب طلب کن۔ اگر دیکھو

نیک و دگراست و دے نیک یاری دہندہ است۔

خود عزت یابی و سر بر آورده شوی شکر سبب الاسباب بجایاؤ

وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ

وہی فرماید کہ حکم برستی کیند چون حاکم شوید میان مردمان۔ ہر آئینہ خدا نیکو چیز است کہ با آن پندیدہ شما
انکساری و حاجت برآری مردم را شعار خود گردانے اعتبار کیفیت قدسی طایر اقبال

این کبوتر ہر زمان شتاق با ہم دیکر است ہ ہمیشہ برب فوارہ این سخن جاریست

کہ اوج مردم دنیا کے دون نگون سارست۔ ہر عروجے رانز ولست۔ دا

دے۔ قدے۔ سخن درین مدارع نھد شاخ پر میوہ سر بر زمین

سورۃ آل عمران (۱۰۳)
سورۃ انفک (۱۰۴)
سورۃ بقرہ (۱۰۵)
سورۃ زمر (۱۰۶)
سورۃ زمر (۱۰۷)
سورۃ بقرہ (۱۰۸)
سورۃ زمر (۱۰۹)
سورۃ بقرہ (۱۱۰)
سورۃ انفک (۱۱۱)
سورۃ صفر (۱۱۲)
سورۃ بقرہ (۱۱۳)
سورۃ انفک (۱۱۴)
سورۃ بقرہ (۱۱۵)
سورۃ انفک (۱۱۶)

خَيْرَ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعِ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

بهترین مردم کسی است که نفع رساند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد و نیکوکاران را

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝

هر آینه خدا ضایع نمی کند مزد نیکوکاران را -

گر بدولت برسی مست مگردی مردی و فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

که چون سوار بنزل رسد پیاده شود و خدام خود را بدگویی و خدمت ناقابل برداشت

مفرمائی ع یا رب مباد کس را مخدوم بے عنایت - که خواجگی مسلم با دست

تعالی شان این ^ع الْحُكْمُ بِاللَّهِ ما همه بندگان او ایم - هر که رحم نکند رحم را نشاید

نیت حکم مگر خدا را

رحم بر بدان ستم است بزینکان ^ع من تو هر دو خواجه ما شایم و بنده بارگاه سلطانیم
هو السلطان جلالاً

احیاناً از خدمتگارے تقصیرے سرزند عفو فرمائی - ع

خواجہ آنت که باشد غم خدمت گارش و چوب آب فروری نیز بد حکمت است

شرمش آید ز فرو برون پرورده خویش ع در عفو لذتیت که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا عفور تبوعفو کند ^ع وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غفور ۝

و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است

ع
سوره بقره (۱۱۱)
ع
سوره بقره (۱۱۱)

ع
سوره انفاس (۱۱۱)

ع
سوره بقره (۱۱۱)

دولت جاوید یافت ہرگز کہ گونام زیست
 کہ عقبش ذکر خیر زندہ کند نام را

عَنْ مَنْ اِنْكَسَرَ وَذَلَّ مَنْ اِسْتَكْبَرَ
 عزت یافت آنکہ عجز ورزید و ذلت یافت آنکہ غرور کرد۔

و بحشم کم نباید دید تا بر تہ تو ان رسیدہ کی قطرہ باران ز ابرے چکید

نخل شد چو پنهائے دریا بدیدہ کہ جائیکہ دریاست من کیستم مگر او بہت تھا کہ من کیستم

چو خود را بحشم حارت بدیدہ صدف در کنارش بیان پروریدہ سپہرش بجائے رسانیدگا

کہ شد نامور لولو کے شاہوار کہ بلند سی بدن یافت کو پست شدہ و نیستی کو گفت تا بہت

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعًا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا خُفَاءًا

این سدا کے باز پسین مقرری کیسٹم آزا برائے آناں کہ نمی طلبند تکبر در زمین و نہ فساد
 و در اظہار خوبی و کمال خود مجوش۔ بلکہ در اخفائے آن کبوش۔ کمال و خوبی ہیچ جو اہر

کانے با وجود اخفائے خود پوشیدہ نمیتواند بود و عاقبت از حفیض پستی با وجہ عزت

و قدر جلوہ خواہد نمود لعل کو بود مختفی در کان ہ شد سر انجام زیب تاج شہان

حاصل کلام اگر بہ ثروت و حکومت برسی از پرداخت و توضع

۴
 سوزہ و نضارہ (۲۰)

حالِ عجزہ و ضغنا غافلِ نباشی و تا امکانِ بصلاح و رفاهِ ماتحتانِ جدوجہد بکار برچی

مَا دُمْتَ تَحْفِظُهَا يَزِيدُ عِلْمًا وَهَا ۛ وَالْعَكْسُ فَإِنْظُرْ أَيْ ذَلِكَ أَحْوَاةٌ

چندانکہ پستِ غالی نفس را مرتبہ اش زیادہ مسکروں و اگر نہ برعکس شود بہین کہ کہ ام حالت بہتر است
آوردہ اند کہ حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در عہدِ خلافتِ خود با آنکہ منہیان

دیگر برگماشتہ خود را نیز بر آن داشتہ کہ شبہا و ظلمت تنہا بنفسِ نفیس گردیدنیہ طلبہ

گشتہ۔ و از ہر کوچہ و برزن و محلہ و نشیمن برگزشتہ تا با استعلام و استخبار منکر
داستن خیر گفتن

معمول را متروک فرماید و معروف متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم رہاند
خلافتِ شرع حکمِ شریعت

و داد و شکست از جفا کارستاند شبہ گزرش بجزا بے افتاد۔ وید کہ بیوہ زبے بیچارہ

با جگرے پر خون و دلے صد پارہ خستہ زیرِ درختی نشستہ است و بصورت

در دالود آواز غم آمو و بفریاد و نالہ الجمعِ میانِ خسرو سالِ خود و بجوی می نمود

و بچہ تسکین آہنا بلطایف اخیلِ مصروف بود کہ اسے جانانِ مادر بیسید کہ بر مہ

بالائے اچاق است۔ مادر را بے آرامی شامشاق است۔ اندک راحت بیاید

و تا طبعِ نجا بید حضرتِ عمر کہ این شنید لبر وقتِ اور سید و حالِ پر سید آن در نما

فاقہ زودہ در شورشِ حال و ضحرتِ طبع کہ اغلب درین صورت پیدا میشود نسبت
شورش

بخلیفہ نفرین ساخت و سب و شتم آغاز نہاد و گفت و آبر او و بر خلافتش کہ یا
دشنام ایضا

از غر باندارو۔ و خبرے از در ماندگان نگیرد انیک کہ بر ما صورتِ فاقہ رونوڈ

جز صدائے الجوع تاب و طاقتی نداریم۔ من برائے نمائش و بغرض تسلی لطفانی

خرد سبالِ خود آتش زیر و گیک خالی میزنم تا اطمینانِ خواطر آنها گردد۔ وومی

سکوت و رزیدہ بخواب بروند و مضطرب الحال نشوند۔ چون آنها را باز از

بیداری بعالمِ اضطراب می یابم برائے دلجوئی آنها ہمین لطایفِ الحیل بکار میبر

و نیاگذشتنی و گذشتنی است انشاء اللہ تعالیٰ بر وز حساب دستِ من و دامنِ خلیفہ است

ندانم کہ فردا بروئے حاکمِ حقیقی جلشانه نجاش بحی عنوان میگردد۔ دلِ حضرتِ عمر

از سخمش سخت تر متاثر گشته بآن زن من مود کہ درین خصوص خلیفہ را قصور نیست

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی - زن گفت که چرخ خلیفه با رگران خلافت را
 بر عهده خود گرفته است خبرگیری ضحفا تعلق بذات اوست - قوت آن کو که دین
 عالم پریشانی و سخت جانی تا بدار الاماره خلیفه مع اطفال رسیده با ظهار حال خود
 در ایام حضرت عمر با سماع سخنش آب دیده گردانید - و فوراً راه خود پیش گرفت - و در سب
 آرد جو نمک و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب معمول کرد - غلامی خواست
 که پیش بیوه بر دو بسیار در امیر المؤمنین فرمود که ای کس با برادر قیامت تو نمیتوانی برداشت
 بگذار بار خود من خود میبرم - خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بیوه روان شد و با ستر ضحفا
 خاطرش بدست خود نان تیار کرده بزین و بچگانش حوالت نمود - زن بعد فراغ و سیری بدعا
 برداشت و گفت که جائه خلافت بر حسبت میزاید - خدا در جزای این لطف و مرحمت
 ترا خلیفه بسازد - و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب گهی
 نیست و نه خلیفه الوقت را دار الاماره است پیش خلیفه برو و با ظهار حال خویش سپردار

تا بہ تہیہ سامانِ معاش تو بہت برگا رو۔ و وجہ کفایت مقرر دارد۔ زن حسب فرمودہ حضرت

عازم شہر مدینہ گشتہ چون خلیفہ الوقت را دید بشناخت و تبرسید و ہراسان شد کہ

در دل خود اندیشید کہ اے بر عظم و حیف بر بے صبوریم کہ من از فقر و فاقہ دیر و ز عیان

از دست و ادم۔ و از آتش گرسنگی سوخته نسبت امیر المؤمنین زبان راندم۔ ندانم کہ امروز

خلیفہ با من چه طور پیش می آید۔ خلیفہ با دراک پریشانی زن مذکورہ تبسم کرد و بالجملہ در اہم چند

از بیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وے بنام اطبا لشخاروی بانی

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۰۱﴾ ریزہ نان را رحمت دار کہ فرود آیت

ہر آمیز بہت در قصہ ایشان پندے خداوندان خود را۔

کا بین حوران بہت ہمین است ﴿۱۰۲﴾ چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطلع نظر باشد کہ

بعد را مکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال۔ کمتر باشد۔ و بقرار داد و ہمسر

حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروجہ و بموجب شرع شریف مناکحت نامی

و حقوق زوجہ را کہ ہفت اند۔ اولاً آنیکہ او از فعل مذموم زوج را محترز دارد گویا مانع

۱۰۱
سورہ البقرہ (۱۳۱)
۱۰۲
زندگی صفحہ (۱۱۴)

اتش دوزخ باشد. دوتم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباطبائی است

از هر گونه طبع و با نوع نچت و پر سیر و متلذذ میدارد. چهارم دایه اولاد و اطفال است پنجم

خیاطه است که دوختِ ملبوساتِ تو و اطفالِ تو میسازد ششم خادمه است. که بروقتِ کار

بکارش میخورد. و در تهیه اسبابِ آسایشِ جسمانی و راحتِ روحانی مستعد و آماده میباشد

هفتم مونس و هو خواه است که در رنج و راحتِ زوجِ خودش دایما شریک میباشد

حفاظت کنی. و زنه پشیمان شوی و زنِ بدو قسم است. مئانه. و آئانه مختصر تعریف مئانه اینکه

غرو و مالِ خود کند. و مالِ زوجِ را بیچ و لاشی داند مختصر توصیف آئانه اینکه شوهر خود را ببیند

او از خود ضعیف کند. و بیمار نماید. و حیلله های انواع و اقسام در میان آرد و غیره

و بدکارترین زن همان که از خاوند خود بدل رضا مند نباشد. از دید چنین زن هر ساد

تاریکی موت بنظری در آید از زن بد در سراسر مرد نکو پاهم درین عالم است دوزخ ا

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۗ

مردان تدبیر کارکننده مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است خدا بعضی آدمیان را بر بعضی

له
سوره نساء (۴)

همسایه ادرورنه قرار میدهند **الغزیر** زبچس خورده بگیرد که مبادا بدن عیب گرفتار شوی بلکه تو

شکر کن که بدان فعل مبتدانه گشتی - **إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** و طعنه مکن که بال است

پرستیکه اداست شنو ادا نا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخُذْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ يَكُونُوا أَخِيَارًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّنْ

اے مسلمانان متخوف نکنند گروهی با گروهی است که آن گروه بهتر باشد از ایشان فضل امر و نه زنان

مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْكُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ

تسخر نکنند از زنان که احتمال است که زنان بهتر باشند از ایشان - و عیب مکنید در میان خویش و یکدیگر را بخطاب مائے ناخوش نماند

الغزیر در دل کینه مدار که عمل حسنه را باطل گرداند مبارک است آن سینه که از کینه پاک است

کفرست در طریقت ماکینه داشتن **ع** آئین است سینه چو مینه داشتن **و** با یسچس حسد مبر که حرام است

غمناک نباید بود از طعن حسود اول **و** شاید که چو با مینی خیر تو درین باشد **شومی** بان بان که حسد کن میا

ورنه ابلسی شو اندر جهان **و** چو بسم بود ابر در آن ستون **و** کز ذراق مصطفی بر گسیت خون **و** ای تو انسان

چوب تو بهترست **و** کینه با در سینه تو مضمرست **و** کینه و بغض و حسد ایان است **و** در کشاکشها حسرت جان است

ای منافق این همه باغ نفاق **و** خیز خور از بها لافاق **و** عیب بس او مجلس مگو که خدایتا العیوب است

هر چه گوئی در تنهایی حسبه لله بگو - و برادر و منی خود را در مجلس بجمارت از جایش برداشته

سوره شکر (۱۹)

سوره بقره (۲۰)

سوره بقره (۲۱)

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ

وتمام کنید پیمانۀ و ترازو را با انصاف و تمام کنید پیمانۀ را چون پیمانید
و زینوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا
و بسنجید به ترازوئی راست - این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت -

العزیز در معامله داد و ستد بر شخص اول اقدام مکن اگر کسی پیش از تو قیمت چیزی را از باج

قرار داده باشد تو بر آن افزوده معامله اشیا را بر بر هم مکن **و** از ظلم حذر کن و بر کسی ظلم مکن

تبرس از آن مظلومان که هنگام دعا کردن **و** اجابت از در حق بهر استقبال می آید

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

خدا دوست نمیدارد بستمگاران - نیست بر استمگار هیچ یاری دهنده - لعنت خدا است برستمگاران
و خدا راه نمی نماید گروه بستمگاران را هر که ظالمی را اعانت کند او خود بهم ظالم است
و در نزاع تقدیم مکن **الْبَادِي** اظلم آورده یعنی تقدیم کننده تم کار تر است **و** در میان

برادران دینی خود آتش افروزی و منفسده پروازی و تمامی و غمازی مکن و همواره بجشاده پیشانی

و بصاحت پیش آئی - وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُفْسِدِينَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و خدا ایتعادوست نمیدارد و منفسدانرا - هر آئینه ما ضایع نمیسازیم مزد نیکوکاران را
إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُفْسِدِينَ
هر آئینه خدا ایتعالی راست نمی آرد کار منفسدان را - هر آئینه خدا ایتعادوست نمی دارد و فسادکنندگان را

سوره (۱۰۷) سوره (۱۰۸)
سوره (۱۰۹) سوره (۱۱۰)
سوره (۱۱۱) سوره (۱۱۲)
سوره (۱۱۳) سوره (۱۱۴)
سوره (۱۱۵) سوره (۱۱۶)
سوره (۱۱۷) سوره (۱۱۸)
سوره (۱۱۹) سوره (۱۲۰)
سوره (۱۲۱) سوره (۱۲۲)
سوره (۱۲۳) سوره (۱۲۴)
سوره (۱۲۵) سوره (۱۲۶)
سوره (۱۲۷) سوره (۱۲۸)
سوره (۱۲۹) سوره (۱۳۰)
سوره (۱۳۱) سوره (۱۳۲)
سوره (۱۳۳) سوره (۱۳۴)
سوره (۱۳۵) سوره (۱۳۶)
سوره (۱۳۷) سوره (۱۳۸)
سوره (۱۳۹) سوره (۱۴۰)
سوره (۱۴۱) سوره (۱۴۲)
سوره (۱۴۳) سوره (۱۴۴)
سوره (۱۴۵) سوره (۱۴۶)
سوره (۱۴۷) سوره (۱۴۸)
سوره (۱۴۹) سوره (۱۵۰)
سوره (۱۵۱) سوره (۱۵۲)
سوره (۱۵۳) سوره (۱۵۴)
سوره (۱۵۵) سوره (۱۵۶)
سوره (۱۵۷) سوره (۱۵۸)
سوره (۱۵۹) سوره (۱۶۰)
سوره (۱۶۱) سوره (۱۶۲)
سوره (۱۶۳) سوره (۱۶۴)
سوره (۱۶۵) سوره (۱۶۶)
سوره (۱۶۷) سوره (۱۶۸)
سوره (۱۶۹) سوره (۱۷۰)
سوره (۱۷۱) سوره (۱۷۲)
سوره (۱۷۳) سوره (۱۷۴)
سوره (۱۷۵) سوره (۱۷۶)
سوره (۱۷۷) سوره (۱۷۸)
سوره (۱۷۹) سوره (۱۸۰)
سوره (۱۸۱) سوره (۱۸۲)
سوره (۱۸۳) سوره (۱۸۴)
سوره (۱۸۵) سوره (۱۸۶)
سوره (۱۸۷) سوره (۱۸۸)
سوره (۱۸۹) سوره (۱۹۰)
سوره (۱۹۱) سوره (۱۹۲)
سوره (۱۹۳) سوره (۱۹۴)
سوره (۱۹۵) سوره (۱۹۶)
سوره (۱۹۷) سوره (۱۹۸)
سوره (۱۹۹) سوره (۲۰۰)

انما المؤمنون

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود
الغیر راجحاً تا از برادر دینی خود مخالفتی با تو واقع نشود - باید که بمصاحبت و اتفاق شوی

و رجوع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوة و التسليم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اے مسلمانان

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیامبر را و فرمان ردهایان را و چنانچه پس از اختلاف کنید در چیزی پس راجع کنید
إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا
بسوی خدا و پیغمبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و روز آخر این بهترین است و نیکوترین تعبیر است
و هر گاه کسیکه در غائب برادر دینی خویش دعا بخیر میکند - فرشته میکوید که

بعض این دعا تو بهم ثواب میرسد **الغیر** اگر کسی بتو بد گوید - تو او را بد گویی

اگر ترقی درجات میخواهی - و هر پنجگانه از دست و زبان خلق بتو رسد تو بخدا ایتجا حواله کن

وَاللَّهُ عَزِيزٌ وَأَنْتُمْ قَاهِرَةٌ و اگر توانی معاف نمائی رباعی بادشمن دوست نیکو

و خدا غالب صاحب انتقام است

بد که کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

بادشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی بنشان که کام دل ببارد

بشارت در روز قیامت
مورد رحمت
۷۳
بشارت در روز قیامت
مورد رحمت

۷۴
بشارت در روز قیامت
مورد رحمت

نهال شنی برکن که ریخ بشمار آرد - وَكَانَتْ وَی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ

و برابر نیست نیکی و بدی دفع کن بدی را بان خصلتی

فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَتْ وَلِيًّا مِّنْكُمْ هُ الْكَسْبُ الْعِدَّةُ مَنْ وَعِطَ بِغَيْرِهِ ه

که آن نیکوتر است پس چون چنین کنی گرد آن کسی که باشد میان تو میان دوستی رساند سید شخصی است که از غیر خود نگیرد

الغزیر حضرت علیه الصلوٰة و السلام فرمودند که در جماعت شما که ام کس پہلو ان ترا

از صحابه یکی عرض نمود کیسه شپش بزین نخورده باشد - فرمود آنچه بجان شمار سید

چنان نیست - بلکه جوان مرد همان است که در حالت غیظ و غضب (که عقل زایل شود)

خود را از فحش و نیرمان گویی نگاه دارد - وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ه

و فرود خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ه **الغزیر** پیران را تعظیم کن ه ادب تا جیت از لطف الهی

و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

بند بر سر بر و هر جا که خواهی بپا که پیران احق دوست میدارد ه شهر که در آن عزت پیران نشود

آن شهر عجب نیست که ویران نشود و عبادت در جوانی کن که جوانان عابد را

حق تعالی دوست میدارد ه جوانان طاعت امروز گیر بپا که فردا جوانی نیاید ز پیر

من آن روز را قدر بشناختم بپا بدستم اکنون که در باختم **الغزیر** هر چه در راه خدایت

له
سوره زمره
آیه ۱۱۸

له
سوره زمره
آیه ۱۱۸

میدهی زبان میاور - که ثواب تو ضائع میشود یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا

صَدَقْتُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و سَأَلَ رَأْتُو بِنِجْ كَمَنْ - وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْهُ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ حِينَ صَدَقْتَ بِرَبِّهِمْ أَذَى

و هر چه خوری بد نیت طاعت بخور و هر چه پوشی بر اے شر عورت بپوش

سفید رنگ از همه بهتر سرخ و مضمض بر اے زن است الغر شیرین گو یا زرا

حق تعالی دوست میدارد - همواره شیرین زبان باش - ترش روی پسند

ع نعمت برگزیده شیرین است - شیرینی را دوست دار که نشانی ایمان است

و پیاز خام و مائل آن مخور که از بد بویش ملائکه میگریزند و به خوشبویی

خود را مطیب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرمه کش

که بصارت چشم را زیاده گرداند و وقت خفتن آوند هائیرسمان با پوش اگر چه

از یک گاه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثیره است

سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۳)
سوره بقره (۲۴)
سوره بقره (۲۵)
سوره بقره (۲۶)
سوره بقره (۲۷)
سوره بقره (۲۸)
سوره بقره (۲۹)
سوره بقره (۳۰)
سوره بقره (۳۱)
سوره بقره (۳۲)
سوره بقره (۳۳)
سوره بقره (۳۴)
سوره بقره (۳۵)
سوره بقره (۳۶)
سوره بقره (۳۷)
سوره بقره (۳۸)
سوره بقره (۳۹)
سوره بقره (۴۰)
سوره بقره (۴۱)
سوره بقره (۴۲)
سوره بقره (۴۳)
سوره بقره (۴۴)
سوره بقره (۴۵)
سوره بقره (۴۶)
سوره بقره (۴۷)
سوره بقره (۴۸)
سوره بقره (۴۹)
سوره بقره (۵۰)
سوره بقره (۵۱)
سوره بقره (۵۲)
سوره بقره (۵۳)
سوره بقره (۵۴)
سوره بقره (۵۵)
سوره بقره (۵۶)
سوره بقره (۵۷)
سوره بقره (۵۸)
سوره بقره (۵۹)
سوره بقره (۶۰)
سوره بقره (۶۱)
سوره بقره (۶۲)
سوره بقره (۶۳)
سوره بقره (۶۴)
سوره بقره (۶۵)
سوره بقره (۶۶)
سوره بقره (۶۷)
سوره بقره (۶۸)
سوره بقره (۶۹)
سوره بقره (۷۰)
سوره بقره (۷۱)
سوره بقره (۷۲)
سوره بقره (۷۳)
سوره بقره (۷۴)
سوره بقره (۷۵)
سوره بقره (۷۶)
سوره بقره (۷۷)
سوره بقره (۷۸)
سوره بقره (۷۹)
سوره بقره (۸۰)
سوره بقره (۸۱)
سوره بقره (۸۲)
سوره بقره (۸۳)
سوره بقره (۸۴)
سوره بقره (۸۵)
سوره بقره (۸۶)
سوره بقره (۸۷)
سوره بقره (۸۸)
سوره بقره (۸۹)
سوره بقره (۹۰)
سوره بقره (۹۱)
سوره بقره (۹۲)
سوره بقره (۹۳)
سوره بقره (۹۴)
سوره بقره (۹۵)
سوره بقره (۹۶)
سوره بقره (۹۷)
سوره بقره (۹۸)
سوره بقره (۹۹)
سوره بقره (۱۰۰)

و بغیر اشتهاے صاف طعام مخور که ضرر دارد و با بقا اشتها دست از طعام

بازدار که از مرض ظاهری باطنی حفاظت کند و اندرون طعام جامی ارطو تا درون معرفت

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار مده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبله نگشت

بخور که برکت دارد و از کناره بخور و از میانه مخور که برکت زایل می شود

و آب را با نذره سه نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیادتی آب ضرر دارد

و اکثر علت ما از آب پیدا گردد و معده را از زمان و آب تا حلق پر کن

همیشه طعام لذیذ مخور که مبادا بد که نعمتهاے بهشت گردد و همیشه گوشت

که دل سخت میشود و جامه نازک پیش هر که جامه باریک به پوشد دین او

سست گردد **العزیز** اول روز بخواب مرؤ و آخر روز بخامرؤ

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرؤ و قیلو لکن

کسنتات۔ بشرطیکہ تہجد گزاری و رو بقبلہ مُتَّف و پاجانب قبلہ وراً
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند
 و لباس مردانِ زنان و لباسِ زنانِ مردان پوشیدن حرام است و
 ہر کارِ عمدہ از دستِ راست کن و ہر کارِ مکروہ بدستِ چپ مکن و پوشیدن
 کفش ابتدا باپائے راست کن و در کندن باپائے چپ و چون سہ کس
 یک جا نشسته باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر مگر گوشی کنند و استادہ استنجان
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپے
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول براز مکن **العزیز** علی الدوام از رسوئا
 خلافِ شرع شریف و دیگر امور اتِ مکروہات و حرام احتیاط باید و در مسائل
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویزِ اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون
 وغیرہ پرہیز مکن۔ در حدیث آیدہ انچیکہ از شاتلنگ از ازار فرود آید و آتش

دو چیز را فراموش مساز. اول عبادت. و ثانی سخاوت و دو چیز خلیل پادشاهی است

غفلت و زیز و نفرت فقیر و دو چیز آثار سعادت است. رغبت با علما و صحبت

با فقرا و دو چیز بهترین نعمتها است. خلقِ ملیح. و زبان فصیح و دو چیز نشان

بدبختی است. بزرگان را ببدی یاد کردن و خود را از همه بهتر دانستن و

دو چیز دلیل احمقی است. سخن زنا ن شنیدن و از سفلیگان توقع داشتن و

دو چیز دل را روشن سازد. ذکر خدا و کلام انبیا ^{علیهم السلام} و دو چیز بهتر از همه چیزها است

قبول کردن نصیحت کبار. و پذیرفتن عذر گناهکار و دو چیز انسان ابتر است

طلب خوشنودی و ابجلال. و استدعای معاش حلال و دو چیز علامت پادشاهی است

صبر بر بلا. و شکر بر نعمت و دو چیز غنیمت شمر. جوانی پیش از پیری. و صحت

قبل از بیماری و دو چیز باعث تاریکی دل است. کثرت کلام. و فرط نام ^{زیادتی}

دو چیز ملامت الهی است. مخدوم ستلون. و خادم غیر متدین و دو چیز

در نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دو چیز به محقق منسوب است

ستایش خویش - و اتباع بدیش و دو چیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر ^{خاستن}

و همیشه با وضو بودن و دو چیز شیوه صداقت خلقت است - گرفتن دست ^{دستی}

دوست در پریشانی - و دادن مشورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد

که گیرد دست دوست و در پریشان حالی و در مانگی و دو چیز آثار نادانی است

قطع کلام نمودن و بے محل گفتگو کردن و دو چیز انسان را نام آور میکند - هوشیار

از کام - و برد باری از عام و دو چیز علامت فراست است - دریافتن انجام امور

و توقف در الزام تصور و دو چیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن

و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم **العزیز**

سه چیز موجب عزت است - با پیران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان

شفقت و سه چیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار می - و رضا بقضاء الهی

و صبر بر سوگواری و سه چیز شرمشومیت است - کینه در دل داشتن - وحسرت

مردمان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سه چیز بخرن سه چیز پایداری مانند

مال بے تجارت - و ملک بے سیاست - و علم بے مباحثت و و چینه

و دعوی آن نکند - یکی شجاعت - دو تم سخاوت - سوم شرافت و سه چیز اختیار کند - نماز

بخصوص قلب گذاردن - و شب بیداری کردن - و کلام الله خواندن و سه چیز نشان

کفر است - نفاق بدل نهادن - و محبت دنیا بدل داشتن - و حرام را جلال دانستن

ایگزیر چهار چیز و طیفه باید کرد - صورت بندگی - و سیرت فکندگی - و دلجوی

دوستان و نیکوئی با مردمان و چهار چیز موجب تزیاید دولت است - با بدان

نفاق - و بانیکان اتفاق - با دوستان تلطف - و با دشمنان مدارا و چهار چیز چهار

یاد می آرد - در دست راستی را - و غم راحت را - و افلاس دولت را - و نافرمانی بجهت را

و چهار چیز علامت صابحدلی است - هنگام طیش حفظ مراتب داشتن و بحق هر کس

کلمه کفر گفتن۔ و دل کسی رنجیده نساختن۔ و عیب مردم فاش نکردن و چہا چیز کہ مردم

از ارتکاب آن منفعلی میشوند۔ سخن بے محل گفتن۔ و صحبت با بدان داشتن۔ و جنگ

با مہتران نمودن۔ و حقارتِ علما و فقر کردن و چہا چیز را چہا روز داند۔ مال را

سرقت۔ و شعور را جاہلیت۔ و علم را نخوت۔ و محبت را قرض فان القرض

مقرض المحبۃ و چہا چیز آدم را ضعیف میکند۔ دشمن بسیار و قرض مثنیاً

مقرض من محبت است

و پریشانی روزگار۔ و مخالفت پروردگار و چہا چیز چہا چیز را برابر با میکند۔ ناشکر

نعمت را۔ و بیدادی دولت را۔ و غرور و عزت را۔ و خندگی حکمت را و چہا چیز

نتیجہ حیات مستعار است۔ شنائے بزرگان۔ و دعائے درویشان۔ و نوازش

سلطان۔ و دیدن دوستان و چہا چیز باز نتوان یافت۔ عمر گذشته۔ و سخن گفت

و تیرہ بستہ۔ و قضا رفتہ سے برب جوی نشستہ گزیر عمر بین پاکین اشارت ز جہان گذرن

مار بس سے از دست فتنہ بیچ نیاید بیچ حال پانچہ انکہ او فغان کند و جا مہا در د

چهار چیز سرمایه سعادت است - وفاداری بر قول خود کردن - و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن - و بقدر هر یک در تواضع کوشیدن و راز دل خود

از غیر پوشیدن و چهار چیز خلاصه جمیع عبادات است - و فایز نمودن عهود

نگاهبانی کردن حدود - و صبر بر مفقود - و خوشنودی بر موجود **الغریز چون**

الحکم حق

گم شده

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی داده شوی - **وَعَلَّمَ نَاهُ مِمَّنْ كَرَّمَ تَعَلَّمَ** اشاره

و آموختیم او را از نزدیک خود علی -

بسوی اوست و حدیث **مَنْ عَمِلَ مِثْلَ مَا عَمِلَ اللَّهُ عَلَيْهِ** که

هر که عمل کرد به علم خود بدهد خدا تقاضای آن علم که ندانست بود

شاید بدوست علم باطن همچو مسکه علم ظاهری همچو شیر پاک بود بی شیر مسکه کی بود بی پرچ

چه خوش گفته - در سفته - روز با باید که تا یک پنبه دانه زاب و گل

شاهدی راحله بخشد یا شهیدی را کفن و پناه یا باید که تا یک نطفه آب اندر شکم

صفدری خیزد و میدان یا عروسی انجمن و ساها باید که تا یک کودک از روی خرد

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن و قرنها باید که تا صاحب دله پیدا شود

سوره زکریا (۱۵)

بایزید اندر خراسان یا اوس اندر قرن **الغرز** در هر کار نیک اول **بِسْمِ اللّٰهِ**

بگو که هیچ کار سے بے اسم اللہ برکت ندر دو در آن کار شیطان شریک تو باشد
بنام خدا

پس در ابتدا هر امر بسم اللہ و بر انتہایش **الْحَمْدُ لِلّٰهِ** و بنا بر دفع ذنوب

تبارکے خداست

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و بر هر مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ كَمَا كُنَّا لَكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيكَ مِمَّا تَشَاءُ

از خدا آمرزش میخواهم میان بخندیم نیست افضل خدا میدش به هر که خواهد

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **الغرز** آنچه گوی نخستین بر آن عمل نمائی و

و خدا خداوند فضل بزرگ است

چون گفتی و لبش بیار و قدر مردم بدان و دوست را بسودوز یا امتحان کن

و بر زن واسپ و شمشیر اعتماد مکن و خدمت مہمان بقدر امکان ادا کن و

مہمان را کار مفرما و پیش مہمان بر کسی خشم مکن و بجانہ کہ در آئی چشم و زبان را

نگاہ دار و دل و تن و جامہ پاک دار و فرزند ان خود را علم و ادب و سواری آس

و تفنگ زدن بیاموز و ہمہ خواہشہائے اولاد با انجام مرسان و بلا بندیشہ

کار مکن - مدبرانہ کار کن و جوان مردی اختیار کن و نہ آموختہ استادی مکن

سورۃ اصدی (۲۷)

و ناکرده کرده شمر و بازرگان مزاح مکن و عوام را گستاخ مساز و ہزل آئینز
 گفتگو مکن و کار امروز بہ فردا گذار و جنگ گزشتہ یاد مکن و مال خود
 بہ کسی نمائی و مال مردم و عقل خویش را زیادہ شمار و اندک خود را بہتر از
 بسیاری دیگران دان و در فازہ دست بردہن مدار و پیش مردم
 خمیازہ مکش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان دریش مکن
 ع خواہی نشوی رسوا ہم رنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو ع شنیدہ کے بود مانند دیدہ و بعیب خود بینا باش و عیب کسان
 و استاد شفیق را غنیمت دان و آب دہن بینی بہ بلند آوازی از خن
 خلاف تہذیب شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قہقہ
 و خندہ با صدا حذر کن و سخن گفتہ مکر مگو و مشن و خود را مثل زنان میار
 ع شنائی خود بخود کردن نہ زید مرد عاقل را و خلوت را بر جلوت ترجیح

و باناشناخته همسفر مباش و کم از سه کس سفر نکنند و به بدی کسان
 بهمستان مشو و بغم کسان شادی مکن و اگر برود عدو جائے شادمانی نیست
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست و مردگان را بجز نیکی یاد مکن و فتنه انگیزی
 مکن و مصلح مردم باش ^{و الصلح خیر} - و نان خود بر دسترخوان گیران مخور
 و تنها پیش مردم مخور و از دشمن دوست رو حذر کن و در راه از بزرگان
 پیش مرؤ و از آستین بسینی پاک مکن و پیش از وقت و بیش از قیمت
 نخواه ع ره دیده برو اگر چه دور است و با مست و دیوانه سخن مگو و
 با او باش و خیره سران بر سر کویچه بانشین و زیر درخت مژه دار بول و برآ
 مکن و عجلت بکار با مکن الا بضرورت ع مفتون معاش خود نمی باید بود
 ع مغرور بعقل خود نمی باید بود ع با مردم نیک بدنی باید بود و هر که
 از خدا تعالی نترسد از و تبرس و آزموده را مکرر میازما - ^{من جوب الجوب}
 کسیکه آزموده شده

کله
 با برادر
 سوره رنشا

حَلَّتْ بِهَا الْمَدَامَةُ بِدَانِكُمْ بَدِي بَادَانِ سُبْكَسَارِيست ونيکی بانیکان خیر جا
 آز مايد نجالت برود

و نيکی با بدن کار عبد الله انصار است رباعی از داده چه بهتر است گفته که طعام

ناداده چه بهتر است گفته دشام و ز خورده چه بهتر است گفته که غضب

ناخورده چه بهتر است گفته که حرام **ايغزير** قطعه ياد داری که وقت ادون تو

همه خندان بدند و تو گریان و آچنان ز می که وقت مردن تو و همه گریان بدند تو خندان

ه چنان زندگانی کن اندر جهان و که چون مرده باشی نگویند مردی

خیر کن ای فلان و غنیمت شمار عمر و زان پیشیر که بانگ بر آید فلان مانند

ايغزير گفته می شود که روزی پیغمبر ما علیه الصلوة و الف الف تسليم

باست یاران خود بدولت خانه امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه مهمان

آمدند حضرت علی رضی الله تعالی عنه ما حاضر یک طاس روشن پراز غسل حاضر

نمودند چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وآله واصحابه وسلم بر طاس

و غسل نظر فرمودند۔ گفتند کہ عجب طاس روشن پُر از غسل و بر و موئے باریک
افتاده است۔ بر یارانِ خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و غسل و موئے
بدہند۔ و روبرو بجانب حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت
صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مرد و نیک
ازین طاس روشن تر۔ و ایمانِ رولِ وے ازین غسل شیرین تر۔ و ایمانِ آخر با خود
برون ازین موئی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کردند
کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت
اعنی حکومت پادشاہی ازین غسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین موئے
باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ
صلی اللہ علیک وسلم۔ علمِ دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندنِ علم ازین غسل
شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین موئے باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

عرض کردند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ همان ازین طاس روشن تر

و خدمتِ همان ازین غسل شیرین تر۔ و همان را راضی داشتن ازین مویباریکت
شہد

و بعد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمہ الزہرا

رضی اللہ تعالیٰ عنہا التفات فرمودند کہ شما ہم چیزے بگوئید۔ بلامی تمام گزارش نمودند

کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ زنان را حیا ازین طاس روشن تر۔ و

چا در بر روئے ایشان ازین غسل شیرین تر۔ و خود را از چشم نامحرم نگاه داشتن
شہد

ازین موے باریک تر۔ و بعد از آن پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم فرمودند

کہ ما ہم چیزے بگوئیم۔ کہ معرفت ازین طاس روشن تر۔ و شنیدن معرفت ازین

غسل شیرین تر۔ و نگاه داشتن معرفت در دل ازین موے باریک تر۔ و بعد از آن
شہد

حضرت جبریل علیہ السلام در رسید کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ من ہم چیزے

بگویم کہ راہِ خدا تعالیٰ ازین طاس روشن تر۔ و رفتن در راہِ خدا تعالیٰ ازین غسل شیرین
شہد

و شناختن راه خدا تعالی ازین موسی باریک تر- بعد از آن از حضرت جبرئیل و علاء حنی

که پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} بهشت ازین طاس روشن تر- و نعمت بهشت ازین غسل شیرین تر- و کرامت ^{شستن}

بندگان بر پل صراط ازین موسی باریک تر- **العزیز** این حکایت در الهی نامه ^{شبه}

مصنفه حضرت شیخ فرید الدین عطار رحمه الله علیه چه خوب نگاشته است

یکه ترسا مسلمان گشت پیروز و بی خوردن شد آن جاہل دگر روز

چو ما در مست دید او را ز دردی و بدو گفت ای سپر آخر چه کردی

که شد آزرده عیسی ز وواز تو ^{لهم} و خدا ندان شده خوشنود از تو

مخنت و از رفتن ره نگو نیست و هر رعن ما فرا جی مرد او نیست

بمردی زود در آن دینی که هستی و که نامردیست در دین بت پرستی

العزیز اگر قدر عقل هست همین قدر بس است ^{و الله} و ذکری

^{برای راه نمودن و پند دادن}
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُومُ اللَّهِ
خداوندان خسرو را تفتیش کن در قول و گفتیش مکن در قائل- بگیر مصفا را و بگذار مکر را

عزیز
موسس

تو خود دانی اسے خالقِ کبریا ^{قطعہ} ترا اگر نگویم بگویم کرا
 ترا ہچ من بیش از بیشتر ^۴ مرا تو کی قصہ بس مختصر

رباعی

اے آنکہ ترا جو دو سخامی زبید ^۴ مارا گنہ و بدم و خطامی زبید

من با تو نگویم کہ بس اینکی کن ^۴ با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زبید

رباعی

یارب ز تو آنچه من گدای خواہم ^۴ افزون ز ہزار پادشا سخواہم

بہر س ز در تو حاجت می طلب ^۴ من آمدہ ام از تو ترا سخواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را اوراست مارا ^۴ اے پروردگار یا بیا مر ز مراد ما درو پدر ما و مسلمانان را
 یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ

روزیکہ قائم شود حساب - اے زندہ اے قائم دارندہ بواسطہ رحمت تو مددی جویم - درست فرما

مَعْلَةٍ وَلَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طُرْفَةَ عَيْنٍ هَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَاْذُكَ

کل حالات مرا - و گذار بر نفس من یک چشم زدن یا اللہ طلب میکنیم

حُبِّكَ وَحُبِّ مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبِّ عَمَلٍ يُقِرُّ بِنَا لِحُبِّكَ

از تو محبت ترا و محبت آنکس کہ تو او را محبت آرد و محبت آن عمل کہ مارا بسوے حب تو نزدیک کند

وَاجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ اِلَى الْعَطْشَانِ

و بسا ز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

۴
 یا بیا مر ز مراد ما درو
 پدر ما و مسلمانان را

اللَّهُمَّ

اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَقْصِرْنَا وَارْزُقْنَا وَلَا تُعْطِنَا وَلَا تَحْرِمْنَا

اے خدا زیادتی دہ مارا نقصان دہی نفرما و بزرگی دہ مارا دہانت نفرما و عطا کن مارا و محروم نفرما

وَارْزُقْنَا وَلَا تُؤْتِرْ عَلَيْنَا وَارْضِنَا وَارْضَ عَنَّا

و مارا بزرگی دہ کن و از دیگران مارا کتہ کن و راضی شو از ما و خوشنود شو۔

رَبَّنَا فَاحْفَظْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّأْ مَعَ الْآبِرَارِ

اے پروردگار ما پس پامرز گناہان مارا و دور کن از ما بدیہمارا و بمبران مارا با نیکو کاران

رَبَّنَا وَارْتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخِنْ نَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اے پروردگار ما و بدہ مارا آنچه وعده کرده بر زبان رسولان خود رسوا کن مارا روز قیامت

إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ

ہر آئینہ تو خلافت و وعده نمی کنی

(نقل) نامتہ کہ عالم ظاہر و باطن مانہ و فاضل گنا

مولانا و افضل اولانا مخدومی و مبرھی سیدی سید

مولوی حاجی حافظ قاری اعط عارف باند سید

(صاحب) الحسی و سینی بقا و رحمی ربابوی منطلہ العائیکہ

مکتبہ دارالعلوم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

از حمد گفتن زبان قاصر۔ و برائے نذر دادن جان حاضرہ این جانِ عاریت کہ بحافظ

سپردہ دوست پُر روزے رخش بہ بنیم و تسلیم و کے کنم۔ اگر جان قبل طلب نذیر

جبراً و قہراً مقبوض میشود جان بجانان دہ و گرنہ از توبت اندا جل پُر خود تو منصف

باش حافظ این نکو یا آن نکو پُر خداوند جان ملک است بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی بہ شہادت اندر

مکت و پوست پُر غافل کہ شہید عشق فاضل تر از دست پُر در روز قیامت این

بان کے ماند پُر کین کشتہ دشمنست و آن کشتہ دوست پُر و در و نامحدود

نار بر آئند محمداً سید ابرار۔ صَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَالِهِمْ مَا دَامَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَرِشَانِ اِوَا اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُنشِرًا۔ بَيَانِ اِوَا شَتْوِي

نفر ستادیم شمارا مگر رحمت برای عالم

بے شک نر ستادیم شمارا گواہ و خوشخبری بیدہ

و نظر بوش مقامات العباد پُر لاجرم نامش خدا شاہد نہاد پُر گزیران مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہ کند پڑ جو یان رضایش مالک و معبود ہستی مبارکش با

مکون و وجود و اوست ایجا و جهان را واسطہ پڑ در میان خلق و خالق رابطہ پڑ علت

غائی ز امر کن فکان پڑ نیست غیر از ذات آن صاحب قران پڑ مثل جالش در دنیا پاید

أَنَا أَمَلٌ وَأَسْخَى يُوسُفُ أَصْبَحُ ارشاد گردید ۵ اَلَا لَيْلٌ حِينِ لُجْبَةِ أَشْبَاهِ كُو

۵ ہر حین شبہ خوردار دیک

وَكَاظِيْمِيْنَ أَهْوَاهُ اِلَّا هُوَ ۵ ۵ زمان مصر بہ ہنگام جلوہ یوسف
لیکت تو خود نظر خود شدہ پڑ

ز روی بے خودی از دست خویش بریدند پڑ مقرر است کہ دل پارہ پارہ میگرد

اگر جمال تو اسے دل نواز میدیدند پڑ شاہا ماگد ایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقیراریم۔ ہمیں یک تمنا میداریم ۵ سفلسانیم آمد در کوئی

فَسَيُنَادِيَنَّكَ اللهُ اِزْجَالٍ رَوْعٍ ۵ تو پڑ دست بختا جانب زبیل ما پڑ آفرین برود

بر بازوی تو پڑ اگرچہ از مدینہ طیبہ دورم لیکن از تصور تو مسرورام۔ رباعی

در خواب ہمیشہ با خیال تو خوشتم پڑ و بر بیدارم نخط و خال تو خوشتم پڑ القصہ چہ در خواب

چه در بیداری و چه در خواب دیده با جمال تو خوشتم و اما بعد سیکوید قیصر الی

لهتم ^{۱۳۱۳} و رسوله الهادی ^{۱۳۱۳} محمد عمر ^{۱۳۱۳} حسینی القادری ^{۱۳۱۳} تکان الله که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث را ظاهر و باهر دیدم - از آیات قرآنی خود

علافت گشته - و اشعار آبدار حسب موقع برجسته - از درازی مُل و اختصار

مُجَل تب است - لفظ قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الواد خواند

پاک میگردد - و وقت مطالعه برب آه و دیده نناک میگردد - چرا همین نباشد

هر چه در دیک است از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحبِ دل و عالم با عمل است

در احوای سنت نبوی ^{۱۳۱۳} بی بدل است - نور حال بر قال هویدا شد - جمال باطن نطاهر پیدا شد

خداوند ما با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق علیّه قادریّه و ابته ایم - امیدواریم که

روز قیامت همراه پیران کبار مشهور گردانی - و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

این آیین آیین تحریر فی تاریخ ۲۱ ذی قعد ۱۳۱۳ روز چهارشنبه مقام قرظینه کامران جزیره عز

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤَلِّفِهِ وَلِقَارِيهِ وَلِكَاتِبِهِ

مناداندا مؤلف دستاری و کاتب این را

وَأَلْحَمُهُمْ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُحْشُورِينَ فِي زُمرَةِ النَّبِيِّينَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بر وزقیاست از فضل خود بزمره پیغمبران

وَالصِّدِّيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَالْمُقَرَّبِينَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشور فرما

يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ آمِينَ آمِينَ

اے مهربان در دنیا و بخشنده در آخرت این دعا را قبول فرما

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

اے پروردگار عالم

هر که بسند و عاطف دادم زانکه من بسند گنهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



التماس

این مختصر مجموعتفصیل غرض نفع رسانی عام بطبوع و شائع نموده از قید رجستریشن و آزاد
 کردم بمقتضای خاطر مآل نیست که از بیع و شراعت متمتع شوم. بدینست ناقص لمجا طاعتاً
 مردم شماری صد یا بلکه نوبتتیم نیز اربابی رسد که خارج از اسکان و یا فتم و نه چنداً
 استطاعتی است که بالذات تقبیر عوام سپردا زم پس چند صد نسخه طبع نموده بفرغ نفع
 بر قیمت اصل کاغذ و اجرت طبع بفرستیم. فراموش داشته ام. آنرا که در خریدن مستعد هستند بر سر
 فی نسخ () از بند و ضعف طلب برموده مطالع نمایند و مولف ابد عاشر فراموش نیاورد.

تحریر فی تاریخ ۲۴ رجب المرجب ۱۳۱۹ هجری نبوی صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم



مکتب دارالطبع سرکار عالی و مستنظم مسجد جامع کمال محلہ راجہ راؤرنہ بہار

